



## عبرانیان باب هفت – ۲

**ویلیام ماریون برانهام**

جفرسونویل، ایندیانا

۵۷-۰۹۲۲E

# عبرانیان، باب هفت، بخش دوم

ویلیام ماریون برانهام

جفرسونویل، ایندیانا

۵۷-۰۹۲۲E

## Hebrews, Chapter Seven, 2

William Marrion Branham

Jeffersonville, Indiana

57-0922E



[www.bargozidegan.net](http://www.bargozidegan.net)



۲۳۸. برکت بر شما! فکر می‌کنم، اول از همه، اینجا یک نوزاد داریم، داک<sup>۱</sup> همین چند دقیقه پیش به من گفت، برادر من، یک برادر جسمانی، که می‌خواست... برای تقدیم بود. و حالا اگر آن مادران نوزادهای کوچک خود را دارند که می‌خواهند به خداوند تقدیم کنند، ما خوشحال خواهیم شد که همین حالا آنها را بیاورند. بیاید، نوزادهایشان را بیاورند.

۲۳۹. حالا، و بسیاری از مردم، آنها، چیزی که می‌گویند، غسل تعمید می‌دهند. کلیسای متدیست این کار را می‌کند، و فکر می‌کنم ناصره‌ای‌ها هم همین‌طور. مطمئن نیستم. نه. فکر می‌کنم این چیزی بود که باعث جدایی آنها شد، تعمید نوزادان، ناصره‌ای‌ها و متدیست‌های آزاد. اما، به‌هرحال، بعضی از آنها یک کار و کار دیگری می‌کنند. اما، بعضی از آنها کمی آب رویشان می‌ریزند. برخی به آنها آب می‌پاشند. و اما ما همیشه سعی می‌کنیم تا جای که از چگونگی آن خبر داریم، به کتاب مقدس وفادار باشیم. حالا، در کتاب مقدس هیچ آیه‌ای برای پاشیدن آب به نوزادان وجود ندارد، نه برای هیچ شخص دیگری. این یک امر کاتولیکی است.

۲۴۰. اما آنها-اما آنها... آنها نوزادهای کوچک را نزد عیسی می‌آوردند. و-و ما باید او را نمایندگی کنیم. می‌خواهیم همان کاری را انجام دهیم که او انجام داد. او دست‌هایش را بر روی آنها گذاشت و-و آنها را برکت داد، و گفت: "کودکان را واگذارید تا نزد من آیند و ایشان را ممانعت نکنید، زیرا ملکوت خدا برای مثل اینهاست."<sup>۲</sup> و این همان چیزی است که ما اینجا در خیمه ادامه می‌دهیم، درحالی که سعی می‌کنیم راه واقعی کتاب مقدس، راه مقدس را به بهترین

---

<sup>۱</sup> Doc

<sup>۲</sup> اشاره به انجیل مرقس باب ۹

نحو ممکن دنبال کنیم.

۲۴۱. حالا، اگر آن مادر، یا هر مادر دیگری نوزادهای خود را برای تقدیس آورده، درحالی که خواهر گرتی سرود «آنها را بیاورید» را می‌نوازد، بیاید و نوزادها را به مذبح بیاورید. من و برادر پایین می‌آیم و نوزادها را به خدا تقدیم خواهیم کرد. خوب است. برادر نویل! [برادر برانهام و برادر نویل نوزادها را تقدیم می‌کنند. فضای خالی روی نوار.]

۲۴۲. متشکرم، خواهر گرتی. خیلی خوب است. چند نفر کودکان کوچک را دوست دارند؟ اگر دوست ندارید، پس حتماً مشکلی دارید، مشکلی وجود دارد.

۲۴۳. حالا، امشب، حالا برای ادامه‌ی جلسه. ما... دلیل اینکه دوباره شب اینجا هستم این است که معمولاً در این روزها که جلسات شفا داریم، فقط یک بار در روز می‌آیم، چون این کار حسابی من را تکان میدهد. شما هرگز نمی‌دانید. و اینجا در خانه دو برابر بدتر از هر جای دیگری است.

۲۴۴. و من عذرخواهی کردم که چنین اشتباهی را امروز صبح انجام دادم. اما اولین چیزی که من را ناراحت کرد، این بود که بیلی آمد و به من گفت که نتوانسته افراد کافی برای دادن کارت‌های دعا پیدا کند. او فقط... او فقط حدود دوازده یا چهارده کارت داده بود. و کسی کارت دعا نمی‌خواست. فکر می‌کنم همه‌چیز خوب بود. پس از آن، من هرگز فکر نکردم... و وقتی شروع به صدا کردن کارت‌های دعا کردم، فکر کردم تمام ده یا دوازده یا هر تعداد که در اینجا بود را پیدا خواهم کرد. آنها را صدا کردم. به یک شماره‌ی خاص رسیدم، چیزی، و دیگر نمی‌توانستم صدا کنم. و وقتی صدا کردم، پاسخی نیامد. و من تا وقتی خانم وود من را صدا زد، متوجه نشدم. او گفت: "برادر برانهام! بیلی کارت‌ها را می‌گیرد و آنها را با هم قاطی می‌کند، و فقط آنها را می‌دهد. ممکن است کارت شماره سه در جیبش بوده باشد." (درست نبود؟)

۲۴۵. البته، او معمولاً تمام پنجاه کارت را می‌دهد. وقتی آنها را برای مردم می‌آورد، آنها را مخلوط می‌کند. پس هرکسی... نمی‌گوییم "کارت شماره یک را بدهید." یا ممکن است از شماره یک شروع نکنیم. ممکن است از پنجاه شروع کنیم، شما نمی‌دانید، و از آخر به اول برویم. ممکن است از هشت شروع کنیم و ادامه دهیم. ممکن است از بیست شروع کنیم و ادامه

دهیم. ما نمی‌دانیم. اما او آنها را مخلوط می‌کند و به مردم می‌دهد. و من امروز صبح به این فکر نکردم، ممکن بود چهار یا پنج نفر دیگر را صدا می‌کردم، و آنها در آنجا نباشند، چون ممکن است در بین شماره‌های بیست یا سی بوده باشند، می‌بینید. و سپس، اما خداوند کارش را درست کرد، اما این مانند وقتی که جایی دور از خانه هستم، همان فشار واقعی را ندارد. ممکن است دوباره امتحان نکنم.

۲۴۶. اما، اینجا مدتی پیش، از خدا خواستم که جلسه‌ی خوبی را به ما بدهد، قول دادم که دیگر از او این درخواست را نکنم، چون این کار بسیار سخت است. و این در تضاد با کتاب مقدس است. می‌بینید؟ و اگر شما... این همان چیزی است که برای من سخت است. چون می‌دانم که این باعث شکست من می‌شود. می‌بینید؟ من از ابتدا شکست خورده‌ام.

۲۴۷. اما، کسی امروز عصر به کسی زنگ زد. خانم وود از کسی تماسی دریافت کرده بود. و گفتند که: "کسی در کلیسا امروز صبح تماسی دریافت کرده، درباره‌ی مردی که خیلی خیلی بیمار بود، که بعداً به مسیح ایمان آورد." مردی که بسیار بیمار بود و به مسیح ایمان آورد.

۲۴۸. و موضوع دیگر، خانم وود به من گفت که من با خواهر بزرگ‌ترش صحبت کردم، که واقعاً چند روز پیش در خانه او بودم و با او شام یا ناهار خوردم، در کنتاکی. و خداوند قادر مطلق می‌داند که من آن زن را نشناختم. می‌بینید؟ درست است. فقط... رویاها حاکم هستند. ما هرگز نمی‌دانیم که چطور پیش خواهند رفت، یا چه اتفاقی خواهد افتاد. بستگی به خداوند دارد و آنچه که رخ می‌دهد. اما من می‌دانستم که منتظر آنها هستم، منتظر آنها بودم.

۲۴۹. و روز دیگر وقتی این دختر کوچک اینجا بود، که گفته می‌شد دارای عطای تمییز است، که من... نمی‌بینید، اگر خداوند این را به همه‌ی جهان می‌داد، عالی بود؛ اما اگر این‌طور بود، این با چیزی که او چند سال پیش در آن طرف خیابان به من گفت مغایرت داشت. می‌خواستیم مطمئن شویم که درست است، و اجازه بدهیم که کلیسا، چون اینجا بود، آن را ببیند. پس من با آن خانم اسنایدر<sup>۳</sup> تماس گرفتم. خواهر اسنایدر. او جایی اینجا هست. او کمی مشکل شنوایی

دارد. و آن خانم کوچک خیلی آرام صحبت کرد و گفت: "شما روماتیسم دارید." یا آرتروز، چیزی شبیه این.

۲۵۰. درحالی که من می‌دانستم که او استخوان رانش شکسته است. و سپس... و سپس روح القدس این را امروز صبح به یاد آورد. می‌بینید؟

۲۵۱. حالا، آنچه که هست، یک هدیه‌ی الهی است، و در حاکمیت خود عمل می‌کند. اما چیزی که اینجا در شهر این را دشوار می‌سازد، صادقانه بگویم، من همیشه در دعا برای بیماران اینجا دچار مشکل می‌شوم. یا... می‌روم و به مردم می‌گویم. می‌روم و می‌گویم: "حالا خداوند شما را شفا داده است. عیسی شما را زمانی که برای شما مرد، هزار و نهصد سال پیش شفا داد. درست در همان‌جا شما شفا یافتید. حالا، از نظر خداوند، از نظر عیسی، شما شفا یافته‌اید، هزار و نهصد سال پیش. بیماری شما شفا یافته است. ایمان شماست که این را انجام می‌دهد."

۲۵۲. و سپس آن شخص ممکن است دور بگردد و شفا نیابد. بعد آن شخص می‌آید و می‌گوید: "برادر برانهام به من گفت که من شفا یافته‌ام." می‌بینید؟ من دارم به شما چیزی را می‌گویم که خدا گفت.

۲۵۳. حالا، زمانی که این مستقیماً به یک شخص گفته شود، مستقیماً، «خداوند چنین می‌گوید.» درباره‌ی چیزی خاص که قرار است اتفاق بیفتد. آن این را به شما ثابت می‌کند که شفای شما قبلاً تأمین شده است. ایمان شما آن را مهر و موم کرده است. می‌بینید؟ وعده مال شماست. این کلام من نیست. این کلام خداست که شما قبلاً شفا یافته‌اید. می‌بینید؟ اما شما فقط... به نوعی من-من فقط نمی‌توانم آن را برای مردم در جفرسنویل جا بیندازم. من-من فقط نمی‌توانم آن را تحقق ببخشم. همین.. من می‌گویم...

۲۵۴. اینجا، مدتی قبل، من به خانه‌ای رفتم، نزد یک مرد، و آن مرد درحال مرگ بود. و آنها به من زنگ زدند که: "بیا، برای او دعا کن. دکتر گفت که او تا صبح زنده نمی‌ماند."

۲۵۵. رفتم داخل. و آن جوان به من گفت: "آقای برانهام! من نمی‌خواهم بمیرم." البته، قطعاً آن

جوان نمی‌خواست. او یک خانواده با دو بچه داشت.

۲۵۶. خب، من رفتم آنجا. گفتم: "حالا، دکتر شما کیست؟" او نام دکتر را به من گفت. من گفتم: "حالا، ممکن است دکتر گفته باشد که شما قرار است بمیرید، اما هنوز خدا نگفته که شما قرار است بمیرید." گفتم: "حالا، طبق کتاب مقدس، شما قبلاً شفا یافته‌اید، چون عیسی برای شفای شما مرد."

۲۵۷. او گفت: "آیا باور دارید که من خوب می‌شوم؟"

۲۵۸. گفتم: "من کاملاً باور دارم."

۲۵۹. خب، اگر من بروم برای مردی دعا کنم و از آن نوع ایمان استفاده نکنم که برای او باور داشته باشم؛ اگر بروم و: "آه نه، نه، اگر دکتر گفته که شما قرار است بمیرید، شما قرار است بمیرید. حالا این تمام شد." حالا، آیا آن شخص مناسب دعا برای بیماران خواهد بود؟ من نمی‌خواهم آن شخص را در خانه‌ام داشته باشم که برای من دعا کند. من کسی را می‌خواهم که حتی اگر آن را نیند، یا نه، ایمان داشته باشد و بر وعده برای من بایستد. درست است. و من گفتم... او...

۲۶۰. ما رفتیم و دعا کردیم. گفتم: "حالا دلگرم باش."

۲۶۱. او گفت: "آیا منظور شما این است که من خوب می‌شوم؟"

۲۶۲. گفتم: "بله، البته. کلام خدا گفته که شما خوب می‌شوید. می‌بینید، «اگر ایمان داشته باشی، همه چیز ممکن است.»"

۲۶۳. او گفت: "باشه، من ایمان می‌آورم." و رفت و به همسرش گفت.

۲۶۴. "او رو به موت است، این طور نیست؟"

۲۶۵. "بله، همین طور است." و روز بعد، آن مرد فوت شد، یا چند روز بعد از آن.

۲۶۶. سپس این زن رفت و شروع کرد به نوشیدن مشروب و رفتارهایی از این دست. و یکی از شماسان، فکر می‌کنم، از این کلیسا، نزد آن زن رفت و از او خواست که برگردد و به کلیسا بیاید. او گفت: "من هیچ کس را باور نمی‌کنم. واعظ برانهام وارد اینجا شد و برای شوهرم دعا کرد، گفت که او زنده خواهد ماند، و او دو یا سه روز بعد مرد." گفت: "من هیچ کس را باور نمی‌کنم." حالا او در حال مرگ است. بسیار خب.

۲۶۷. اما، به‌هرحال، می‌بینید، این فقط نشان می‌دهد که مردم به آنچه شما می‌گویید توجه نمی‌کنند. می‌بینید؟ قطعاً. اگر من برای شخصی دعا کنم، و من -من به مردم بگویم که آنها زنده خواهند ماند. باور دارم که آنها زنده خواهند ماند. اما، مهم نیست، اگر کلام من قطعاً «خداوند چنین می‌گوید» باشد، و شما آن را باور نکنید، شما می‌میرید. قطعاً. اینجا «خداوند چنین می‌گوید» است، و بسیاری از آنها آن را دریافت می‌کنند و می‌میرند. بسیاری از آنها به جهنم می‌روند، زمانی که «خداوند چنین می‌گوید»، "شما نیازی ندارید." آیا درست است؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!"] قطعاً. می‌بینید؟ این چیست... همه چیز براساس ایمان شماست.

۲۶۸. برادر کالینز، فکر نمی‌کنم امشب در اینجا باشد. اما امروز صبح وقتی به او گوش می‌دادم، او موعظه‌ی بسیار شجاعانه‌ای در این مورد ارائه داد. می‌بینید؟ می‌بینید؟ او این کار را کرد. او گفت: "حالا، همان ایمانی که شما اینجا دارید، باید آن را آنجا هم داشته باشید. چون این ایمان فردی شماست، نه در فرقه‌ی شما، بلکه در مسیح. شما باید آن ایمان را داشته باشید." این دقیقاً درست است. قطعاً.

۲۶۹. و شفای الهی براساس ایمان شماست. اما طبق کلام خدا، «خداوند چنین می‌گوید»، که هر شخص زمانی که عیسی در جلجتا مرد، شفا یافت، "به سبب گناهان ما کوفته گردید، و از زخم‌های او ما شفا یافتیم." آیا درست است؟ ما شفا یافتیم. کتاب مقدس گفته است: "شما شفا یافته‌اید." پس تقصیری متوجه من نیست، من فقط یک واعظ کلام هستم. شما بروید به خدا بگویید که او چیزی را اشتباه گفته، و خدا به شما نشان خواهد داد که ضعف شما کجاست. می‌بینید؟ پس، این ایمان شماست. عیسی گفت: "اگر تو ایمان داشته باشی. اگر تو ایمان داشته باشی."

۲۷۰. حالا، زمانی که می‌شنوید که روح‌القدس ایمان شما را تأیید کرده و آن را ثابت کرده، و گفته است: "خداوند چنین می‌گوید، فردا در این زمان خاص، شما یک چیز خاص خواهید داشت. یک چیز خاص اتفاق خواهد افتاد. اینجا به روشی خاص خواهد بود، و شما با چیزی خاص اینجا ملاقات خواهید کرد. این برای شما علامتی خواهد بود." حالا، شما این را مراقب باشید. این یک کار تمام شده است، همین حالا.

۲۷۱. اما وقتی صحبت از شفای الهی می‌شود، من باید شفای الهی را، در همان اساس و بنیانی قرار دهم که نجات هست. هر یک از شما، مهم نیست چه کرده‌اید، شما از زمانی که عیسی مرد، نجات یافته‌اید، چون او مرد تا گناهان جهان را بردارد. اما تا زمانی که شخصاً آن را نپذیرید و تجربه نکنید، هیچ فایده‌ای برای شما نخواهد داشت. اما از نظر گناهان شما، آنها قبلاً بخشیده شده‌اند. درست است. او... "اینک بره‌ی خدا که گناهان جهان را برمی‌دارد."<sup>۴</sup> می‌بینید؟ حالا به این دقت کنید.

۲۷۲. حالا، می‌دانم که در تعلیم، در کتاب مقدس، ما یک جماعت مختلط داریم. و بارها، در این کتاب عبرانیان، که کتابی عمیق است... من مجبورم برای مدتی آن را کنار بگذارم. من امشب سعی می‌کنم تا قسمت آخر از فصل هفتم را تمام کنم.

۲۷۳. و حالا بدون شک سؤالات زیادی در ذهن شما وجود دارد. بسیاری از شما سؤالاتی دارید، و من هم داشته‌ام. حالا، دفعه‌ی بعد، اگر خدا بخواهد، وقتی من بیایم...

۲۷۴. من الآن به میشیگان می‌روم. و سپس از میشیگان به کلرادو می‌روم. و از کلرادو به ساحل غربی. حالا-حالا، وقتی برگشتیم، اگر خدا بخواهد... حالا نمی‌دانم. اگر یکشنبه در شیکاگو نباشم، ممکن است برای یکشنبه‌ی شب آینده دوباره اینجا باشم.

۲۷۵. حالا ما در حال دور نگه داشتن شبانمان از منبر برای حدود شش هفته هستیم، در مدت پرداختن به این کتاب‌ها در اینجا. می‌بینید؟ حالا ما... من دوست ندارم این کار را بکنم. برادر

نویل برادری دوست‌داشتنی، عزیز و مهربان است. و من مطمئن هستم که این کلیسا برادر نویل را دوست دارد.

۲۷۶. به‌هرحال، درحین که من دارم صحبت می‌کنم؛ کسی، در جایی از این کشور، مقصر است که تعدادی کارت نوشته و خواسته تا برادر نویل را از این منبر بیرون کند. شما باید این را با من حل کنید. آها. درست است. آها. بله، دقیقاً. حالا، من می‌خواهم شما... گفتید هیئت... چیزی درمورد هیئت شماسان گفتید. هیئت شماسان ربطی به شبان ندارند. خیر، آقا! جماعت کلیسا، بطور کامل، همه‌ی اختیارات را دارد. این نیست... هیئت شماسان فقط پلیس‌های اینجا در این کلیسا هستند، فقط برای حفظ نظم و این‌گونه مسائل. اما وقتی صحبت از قوانین می‌شود، تمام کلیسا باید تصمیم بگیرد. این کلیسا براساس حاکمیت کلیسای محلی بنا شده است. بنابراین، من هیچ حرفی برای گفتن درمورد جابجایی این شبان یا گذاشتن شبان جدید ندارم. من مالکیت ملک را دارم؛ آن را به کلیسا داده‌ام. همه‌ی شما کلیسا هستید. شما مردم هستید که کنترل می‌کنید. شما خودتان کلیسا هستید. و کلیسا، کلیسای مقدس خداوند، حاکمیت روح‌القدس در آن کلیساست. و تنها کاری که من می‌کنم این است که مالکیت ملک را دارم، آن را به این کلیسا می‌دهم، بعنوان کلیسا، و این بدون مالیات است. و کلیسا شبانان خود را انتخاب می‌کند. من کوچک‌ترین دخالتی ندارم. و تنها راهی که این شبان می‌تواند جایگاهش را ترک کند، این است که شبان خودش تصمیم بگیرد برود، یا اکثریت آرای کلیسا باید بگویند که: "شبان تغییر کند." تنها راهش همین است. هیچ هیئت شماسانی نمی‌تواند این کار را بکند. هیئت شماسان فقط نظم را حفظ می‌کنند و مسائل کلیسا را اداره می‌کنند.

۲۷۷. هیئت امانا، آنها هیچ دخالتی در این ندارند، فقط کلیسا را تعمیر می‌کنند. و آنها نمی‌توانند این کار را بکنند مگر اینکه... تمام هیئت امانا جلسه برگزار کرده و می‌گویند: "این را بسازیم، یا آن را انجام دهیم." سپس باید از خزانه‌دار پرسند که آیا پول برای انجام آن دارند یا نه. بله، آقا!

۲۷۸. اما اگر شکایتی علیه یکی از اعضا باشد، اگر عضوی شکایتی علیه یکدیگر داشته باشد، یا چیزی اشتباه باشد، شما باید خودتان نزد آن برادر بروید و با او صحبت کنید؛ سپس اگر او آن را نپذیرفت، بعد از آن باید یکی از شماسان یا کسی را با خود ببرید و نزد آن برادر بروید. سپس

اگر او شما را نپذیرفت، باید این را به کلیسا بگویید. سپس اگر کلیسا... اگر او کلیسا را نپذیرفت، پس کتاب مقدس گفته است: "آنها باید مانند یک بت پرست و یک باج گیر باشند." درست است.

۲۷۹. و هر کسی که شخص گناهکار را می شناسد، و به سراغ او نمی رود و صحبت نمی کند، پس شما جزئی از کلیسای خداوند هستید که برای آن گناه جواب خواهید داد. درست است.

۲۸۰. و اگر کسی شکایتی علیه یک شماس یا کس دیگری در کلیسا داشته باشد، این نیاز به سه نفر دارد. سه نفر می آیند و شهادت می دهند، به گواه دو یا سه شاهد. می آیند و به شبان می گویند که شکایتی علیه شماس وجود دارد. سپس اگر شکایتی علیه یک شماس وجود داشته باشد، شماس فردی درستکار و بی عیب نیست. او باید سمت شماسی را بی عیب حفظ کند و سپس بی عیب بودن او ثابت شود. و اگر آن جماعت متوجه شود که آن شماس این سمت را حفظ نکرده است، سه نفر با خود می برد و آن را به شبان می گوید. آن شماس از او خواسته می شود که شب را در خانه بماند. سپس شماس از... می آید و جماعت را جمع می کند، شکایت را مطرح می کند. و اگر جماعت رأی به ادامه فعالیت شماس دهد، شماس ادامه می دهد. اگر رأی به اخراج شماس داده شود، آنها همان شب شماس جدیدی انتخاب می کنند. می بینید؟

۲۸۱. بنابراین، هیچ کس به تنهایی کاره ای نیست. این اکثریت مردم هستند. بله، آقا! اگر بیست نفر به نفع او رأی بدهند و بیست و یک نفر به ضرر او رأی بدهند، او می رود؛ یا برعکس. می بینید؟ این حاکمیت کلیسای محلی است و سپس هر یک از اعضای کلیسا حق نظر دادن در کلیسا را دارند. هر چیزی که اشتباه پیش برود، آنها می توانند وارد شوند و تنها چیزی که باید انجام دهند این است که در حضور خداوند باشند تا کاملاً ببینند که هیچ چیزی مانع حرکت کلیسا نمی شود.

۲۸۲. اما تمام و کامل ترین اختیارات کلیسا متعلق به شبان است. این را در کتاب مقدس بخوانید، ببینید آیا این نظم کتاب مقدسی نیست. دقیقاً درست است. هیچ کس بالاتر از شیخ نیست. اینکه برادر نویل اینجا چه کاری انجام می دهد، ارتباطی به من ندارد. این به شما و برادر نویل بستگی دارد. اگر برادر نویل بخواهد تعلیم شاهدان یهوه را موعظه کند، این به او و شما بستگی دارد.

می‌بینید؟ اگر او می‌خواست هر چیزی را که می‌خواهد موعظه کند، این بین شما و اوست. همین‌طور است. اگر جماعت به او رأی بدهند که این را موعظه کند، مشکلی نیست. این به او بستگی دارد.

۲۸۳. تنها چیزی که من انجام می‌دهم این است که مالکیت ملک را دارم. و اگر چیزی پیش بیاید که مانند جابجایی شبان باشد و بخواهند در مورد آن رأی‌گیری کنند، شما نمی‌توانید از یک شماس بخواهید که این کار را انجام دهد. شما باید از من بخواهید. من می‌آیم، می‌گویم: "اگر می‌خواهید شبان را جابجا کنید، به من بگویید چرا. آیا او کاری کرده است؟"

۲۸۴. "بله. او را در حال مستی گرفتیم. یا، او را در حال انجام این کار یا کاری که درست نبود، گرفتیم."

۲۸۵. "آیا سه شاهد دارید؟"

۲۸۶. "بله. داریم."

۲۸۷. آن شاهدان ابتدا باید آزموده شوند. "ادعایی بر یکی از کشیشان جز به زبان دو یا سه شاهد می‌پذیر، و اما باید اول ایشان آزموده شوند؛ علیه شیخ.<sup>۵</sup> سپس باید قسم بخورید که آن را دیده‌اید؛ و ثابت کنید که آن را دیده‌اید.

۲۸۸ و سپس، اگر این کار را کردید، آن گناه باید علنی توبیخ شود که "این اشتباه است." سپس بگویید: "جماعت! آیا می‌خواهید شبان خود را تغییر دهید؟"

۲۸۹. و اگر جماعت رأی بدهند و بگویند: "او را ببخشید و اجازه دهید همچنان ادامه دهد." این همان چیزی است که باید باقی بماند. می‌بینید؟ آیا این روش منصفانه‌ای برای اداره کلیسا نیست؟ این همان چیزی است که کتاب مقدس گفته است. ما اسقف و ناظر نداریم و هیئت‌ها و این‌گونه مسائل نداریم که مثلاً این را جابجا کنند و اختیار زیادی داشته باشند. هیچ‌کس اینجا اختیار

<sup>۵</sup> اشاره به انجیل متی باب ۱۸، دوم قرن‌تین باب ۱۳، اول تیموتائوس باب ۵ و عبرانیان باب ۱۰

ندارد، مگر روح القدس. درست است. اوست که حرکت می‌کند. و ما او را بعنوان اکثریت مردم می‌گیریم، طوری که مردم می‌روند.

۲۹۰ و سپس اگر یک طرف بخواهد این کار را انجام دهد و طرف دیگر بخواهد آن کار را انجام دهد، و طرف پیروز شود، طرف باخته چه کار می‌کند؟ به همراه بقیه بیبوندند و بگویند: "ما اشتباه کردیم، پس. ما ادامه می‌دهیم چون روح القدس این انتخاب را کرده است." می‌بینید؟ دقیقاً همین طور است.

۲۹۱. مثل دموکرات‌ها و جمهوری خواهان، تا زمانی که ما بعنوان یک دموکراسی ایستاده‌ایم، بعنوان آمریکایی‌ها. اگر دموکرات‌ها در قدرت هستند، جمهوری خواهان باید بطور کامل با آنها پیش بروند؛ اگر جمهوری خواهان در قدرت هستند، دموکرات‌ها باید با آنها پیش بروند. می‌بینید؟ این دقیقاً چیزی است که ما را یک ملت می‌سازد. هرگاه این را بشکنیم، دموکراسی مان را می‌شکنیم. درست است. دموکرات‌ها می‌گویند: "من هیچ کاری نمی‌کنم؛ جمهوری خواهان در قدرت بودند." سپس سقوط می‌کنیم. من یک اهل کنتاکی هستم، ما با هم استوار خواهیم بود و گرنه منقسم شده و سقوط خواهیم کرد.

۲۹۲. حالا، اگر چیزی در کلیسا اشتباه است که شما از آن آگاهید، شخصی یا چیزی، شما موظف هستید و اگر آن را اصلاح نکنید، باید جوابگوی خداوند باشید؛ شما، کلیسا. حالا به یاد داشته باشید، این بر دوش من نیست. این بر دوش شماست. و هر چیزی که در کلیسا اشتباه باشد، خداوند از شما مطالبه خواهد کرد. درست است. این روش اداره‌ی کلیساست. این همان چیزی است که در کتاب مقدس آمده است. این نظم کتاب مقدس است. این حاکمیت کلیسای محلی است. شبان سر است. درست است. آمین!

۲۹۳. حالا، به این پیغام مبارک می‌پردازیم. حالا، می‌خواهم شما بدانید که این پیغام ضبط شده است، به یاد داشته باشید، این پیغام ضبط شده است. و پیغام‌های ضبط شده‌ی کلیسا، دستورات و قوانین کلیسا، به صورت ضبط شده وجود دارند. این طبق کتاب مقدس است. ما آن را اداره نمی‌کنیم؛ هیچ کس در رأس نیست. نه. همه‌ی ما برابر هستیم. اما، ما یک رهبر داریم که همان

شبان است، تا زمانی که او تحت هدایت روح القدس باشد. درست است. خوب است.

۲۹۴. حالا، در اینجا، سؤالات زیادی خواهد بود. بنابراین دفعه‌ی بعد که آنها اعلام کنند... و برادر نویل در رادیو اعلام کند که من اینجا هستم، شما سؤالات خود را بنویسید، تا من و شما با هم آنها را مطرح کنیم. موافقید؟ خب.

۲۹۵. می‌دانم که من در مورد پایداری مقدسین تدریس کرده‌ام. در مورد الوهیت عالی عیسی تدریس کرده‌ام. من در مورد امنیت ایمان‌داران، پیش‌برگزیدگی و بسیاری از این مسائل تدریس کرده‌ام. که، می‌دانم، در جماعت من بسیاری از شریعت‌گرایان هم هستند، که هیچ ایرادی ندارد. قطعاً. اما حالا، من هم یک شریعت‌گرا هستم و یک کالونیست. من فقط به کتاب مقدس ایمان دارم. همین.

۲۹۶. حالا، اگر برخی از این سؤالات باشد. من در مورد دلایل، احساسات و چیزهای دیگر تدریس کرده‌ام و ممکن است در مورد همه‌ی اینها با من مخالفت کرده باشید. بنابراین یکی از این شب‌ها، شاید... بیاید آن را برای شب چهارشنبه، همین چهارشنبه شب، بگذاریم، پس فکر می‌کنم که می‌توانم آن را داشته باشم. سؤالات خود را چهارشنبه شب بیاورید، آن را روی این سکو بگذارید، و سؤالاتی درباره‌ی کتاب مقدس، درست است، از آنچه که من در حال تدریس بوده‌ام. و چهارشنبه شب. و سپس تا یکشنبه بعد، به هر حال فکر می‌کنم که باید به شیکاگو بروم. و از آنجا به میشیگان می‌روم. اگر خدا بخواهد، من چهارشنبه شب اینجا خواهم بود تا سؤالات را به بهترین شکلی که می‌توانم جواب دهم. و حالا خداوند نسبت به ما رحمت کند.

حالا، لحظه‌ای سرهایمان را خم کنیم.

۲۹۷. حالا، خداوند مبارک، این نقشه‌ی عظیم توست. این کلیسای توست. این تو هستی، خداوند، که حرکت می‌کنی، و ما می‌خواهیم همان‌طور که روح خدا ما را حرکت می‌دهد، حرکت کنیم. و اکنون دعا می‌کنیم که ما را برکت دهی. و وقتی که این پیغام را مرور می‌کنیم و به این مسائل عمیق می‌پردازیم، دعا می‌کنیم که روح القدس آنها را همان‌طور که نیاز داریم برای ما آشکار کند. چون این را در نام او می‌طلبیم. آمین!

۲۹۸. حالا، آه، من... این کتاب عبرانیان را بعنوان یکی از کتاب‌های بزرگ بسیار ارج می‌نهم.

۲۹۹. کمی بعد، ممکن است که من... به خارج از کشور بروم، که اگر خدا اجازه دهد، به زودی این کار را انجام خواهم داد. باید به آفریقا بروم طبق رویایی که دیده‌ام. فکر می‌کنم که هرگز در جلساتم موفق نخواهم شد، مگر اینکه به آفریقا بروم و آن رویا را به حقیقت برسانم. حالا، احتمالاً این کار در بهار آینده خواهد بود.

۳۰۰. اما مابین آن زمان، دوست دارم به یک بخش دیگر از کتاب عبرانیان پردازم، یعنی باب ۱۱ از کتاب عبرانیان. و حدود یک هفته در آن باب ۱۱ بمانم و هر یک از آن ویژگی‌ها یا شخصیت‌ها را بررسی کنم و ویژگی آنها را بیان کنم. می‌بینید؟ "به ایمان، نوح"، سپس زندگی نوح را بررسی کنیم. "به ایمان، ابراهیم"، سپس زندگی ابراهیم را بررسی کنیم. "به ایمان، هابیل"، سپس زندگی هابیل را بررسی کنیم. می‌بینید؟ و این را بیاوریم. آیا شما این را دوست دارید؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!"] اوه، این کار را انجام خواهیم داد، سپس تمام کتاب مقدس را خواهیم گرفت. و سپس شاید این کار را امتحان کنیم، شاید در یک هفته یا ده روز جلسات پی‌درپی، یک جلسه پس از دیگری، در یک مراسم مانند بیداری روحانی، زمانی در تعطیلات کریسمس یا چیزی شبیه به آن، اگر خدا بخواهد.

۳۰۱. حالا، در باب ۷ کتاب عبرانیان، با این شخصیت بزرگ روبه‌رو شدیم. کسی می‌تواند به من بگوید نام او چه بود؟ [جماعت می‌گویند: "ملکیصدق."] "ملکیصدق." حالا، این ملکیصدق که بود؟ او کاهن خدای اعلی بود. او پادشاه سالم بود، که همان پادشاه اورشلیم باشد. او نه پدر داشت و نه مادر. زمانی نبود که او متولد شده باشد، یا زمانی که بمیرد نخواهد داشت. حالا، متوجه می‌شویم که این باید ابدی باشد.

۳۰۲. متوجه شدیم که کلمه‌ی «ابدالآباد» یعنی «مقطعی از زمان». هنوز هم این را به یاد دارید؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!"] یک مقطع زمانی، این است برای ابدالآباد. و ابدالآباد در کتاب مقدس بارها بعنوان «مقطع زمان» شهادت داده شده است.

۳۰۳. اما، ابدیت، و همان‌طور که دیدیم، تنها یک نوع حیات ابدی وجود دارد. آیا این درست

است؟ تنها خدا آن حیات ابدی را دارد. آیا این درست است؟ فقط یک نوع حیات ابدی وجود دارد. کلمه‌ای به نام «مجازات ابدی» وجود ندارد. زیرا اگر شما باید برای ابد مجازات شوید، باید حیات ابدی داشته باشید. برای اینکه برای ابد مجازات شوید، باید ابدی باشید. و اگر حیات ابدی دارید، نمی‌توانید مجازات شوید، می‌بینید، اگر ابدی را دارید. "هر که کلام مرا بشنود و به فرستنده من ایمان آورد، حیات جاودانی دارد." آیا این درست است؟ حیات ابدی، زیرا ایمان دارید. خب، اگر حیات ابدی دارید، نمی‌توانید مجازات شوید، زیرا حیات ابدی دارید. بنابراین، اگر شما در جهنم تا ابدالآباد رنج بکشید، باید حیات ابدی داشته باشید.

۳۰۴. اما، حالا، من اعتقاد دارم که کتاب مقدس جهنم آتشین عینی را تعلیم می‌دهد. کتاب مقدس تعلیم می‌دهد که گناهان و شرارت‌ها برای تا ابدالآباد مجازات خواهند شد. حالا این ابدیت نیست، حالا. شاید برای ده میلیارد سال باشد. شاید برای صد میلیارد سال باشد، اما باید پایانی داشته باشد. زیرا هر چیزی که شروعی داشته باشد، پایانی دارد. این چیزهایی که شروعی ندارند و پایانی هم ندارند است.

۳۰۵. شما آن درس را به یاد دارید؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!"] چگونه برگشتیم و متوجه شدیم که هر چیزی که شروعی داشته باشد، منحرف شده است، می‌بینید، یک انحراف از اصل. و درنهایت، به ابدیت برمی‌گردد. و سپس تمام جهنم، تمام رنج‌ها، و تمام یادآوری‌های چنین چیزی برای همیشه از بین خواهد رفت. هر چیزی که شروعی داشته باشد، پایانی دارد.

۳۰۶. و این ملک‌ی‌صدق عیسی نبود، زیرا او خدا بود. و چیزی که عیسی و خدا را از هم متمایز می‌کرد، این بود که عیسی خیمه‌ای بود که خدا در آن ساکن شد. می‌بینید؟ حالا، ملک‌ی‌صدق عیسی پدر و مادر داشت. و این مرد نه پدر داشت و نه مادر. عیسی شروعی برای زندگی داشت و انتهای حیات داشت. این مرد نه پدر داشت، نه مادر، نه ابتدای ایام و نه پایان حیات. اما، او همان شخص واحد بود. ملک‌ی‌صدق و عیسی یکی بودند؛ اما عیسی بدن زمینی بود که پس از گناه تولد یافت و ساخته شد. بدن خود خدا، پسر خودش، که پس از گناه تولد یافت و ساخته شد، تا زهر مرگ را از بین ببرد، تا فدیة را پرداخت کند، و تا پسران و دختران را به سوی خود بیاورد. متوجه شدید؟ این همان دلیلی است که او شروعی داشت، پایان داشت.

۳۰۷. اما این بدن کامل، به یادبود، بعنوان بیعانه‌ی رستاخیز ما، خدا اجازه نداد که آن بدن مقدس فساد را ببیند، زیرا خود او آن را خلق کرده بود. و آن را بیرون آورد، و زنده کرد، و آن را در دست راست خود قرار داد.

۳۰۸. و امروز، روح‌القدس که آن بدن را زنده کرد، اینجا در کلیساست. متبارک باد نام خداوند! و همان معجزات و قوت را نشان می‌دهد. و روزی این روح‌القدس که در کلیساست، فریاد خواهد زد و بلند خواهد شد، و خود را در این شکل بدنی که در دست راست جلال خدا قرار دارد، خواهد گرفت، تا برای ما گناهکاران شفاعت کند. و از آنجا ما کاملاً از گناه حفظ می‌شویم. نه اینکه ما گناه نمی‌کنیم؛ بلکه از گناه در حضور خدا حفظ می‌شویم. زیرا، قربانی خونینی در میان من و خدا، میان شما و خدا ایستاده است. به همین دلیل است که او گفت: "مردی که از خدا مولود شده باشد، گناه نمی‌کند، او نمی‌تواند گناه کند."<sup>۶</sup> زیرا، اگر تولد تازه یافته‌اید، همان روح‌القدس که در آن بدن زندگی می‌کرد، در شما زندگی می‌کند. و او نمی‌تواند گناه کند؛ قربانی در برابر او است. سپس اگر شما عمداً این کار را کنید، نشان می‌دهد که غیرممکن است شما در آن بدن باشید. آمین! این انجیل است. ایناهاش.

۳۰۹. بنابراین، می‌بینید، این هیچ‌یک از کتب مقدس را نقض نمی‌کند. آنها را به هم می‌پیوندد. می‌بینید؟ "زیرا آنانی که یک بار منور گشتند، اگر بیفتند، محال است که ایشان را بار دیگر برای توبه تازه سازند..." اینجاست که سؤالات من را خواهیم گرفت. برای اینکه، این طور بگیری، این همان چیزی است که می‌خواهیم.

۳۱۰. حالا توجه کنید. "زیرا آنانی که یک بار منور گشتند، اگر بیفتند، محال است که ایشان را بار دیگر برای توبه تازه سازند... در حالتی که پسر خدا را برای خود باز مصلوب می‌کنند و او را بی‌حرمت می‌سازند." آنها نمی‌توانند این کار را انجام دهند.

۳۱۱. سپس به عبرانیان ۱۰ بروید، جایی که می‌فرماید: "زیرا که بعد از پذیرفتن معرفت راستی اگر عمداً گناهکار شویم..." و گناه چیست؟ بی‌ایمانی.

<sup>۶</sup> اشاره به انجیل یوحنا باب ۳

۳۱۲. اگر عمداً ببینید که روح القدس کارهایی را انجام می‌دهد که همین‌جا صبح امروز انجام داد، و ببینید که مسیح از مردگان برخاسته است، و او در کلیسای خود و میان مردم خود زنده است، و شما عمدی آن را رد کنید، غیرممکن است که شما هرگز به خدا برسید، زیرا شما کفر به روح القدس گفته‌اید.

۳۱۳. عیسی همین چیزها را گفت، زمانی که معجزات را انجام می‌داد.

۳۱۴. آنها گفتند: "او بلزبول است. او یک فال‌گیر است. او شیطان است."<sup>۷</sup>

۳۱۵. عیسی برگشت و گفت: "من شما را برای آن می‌بخشم. اما زمانی که روح القدس بیاید و آن کار را انجام دهد، سخن گفتن علیه آن هرگز در این جهان یا جهان آینده بخشیده نخواهد شد. زیرا شما روح خدا را که در او بود، «روح ناپاک» نامیدید."

۳۱۶. حالا، اگر ما عمدی گناه کنیم، اگر ما عمدی بی‌ایمان باشیم. نه بعد از اینکه حقیقت را دریافت کرده‌ایم، و تولد تازه یافتیم؛ در آن صورت ما نمی‌توانیم گناه کنیم. یک گناهکار نمی‌تواند گناه غیرقابل بخشش... یک مسیحی نمی‌تواند مرتکب گناه غیرقابل آمرزش بشود او نمی‌تواند این کار را بکند. این افراد بی‌خدا هستند که این کار را می‌کنند. اینها کسانی هستند که تظاهر به ایمان می‌کنند، نه کسانی که واقعاً ایمان دارند.

۳۱۷. آن ربی‌های یهودی، آه، آنها فکر می‌کردند که مقامات عالی دارند و مدرک‌های دکتری و بالاتر دارند. آنها فکر می‌کردند همه‌چیز را فهمیده‌اند، اما آنها بدترین گناهکاران بودند. آه، آنها ممکن بود... شما نمی‌توانستید دست بر روی زندگی آنها بگذارید. آنها از نظر اخلاقی پاک و درست بودند. اما آنها بی‌ایمان بودند.

۳۱۸. حالا شما کلمه‌ی «گناه» را بگیرید و ببینید معنی‌اش چیست. کلمه‌ی گناه یعنی «بی‌ایمانی». تنها دو گروه وجود دارد، یعنی یک ایمان‌دار یا یک بی‌ایمان. یعنی یک شخص عادل شمرده شده یا یک گناهکار. همین. اگر شما بی‌ایمان باشید، یک گناهکار هستید؛ مهم نیست چقدر

<sup>۷</sup> اشاره به انجیل متی باب ۱۰ و ۱۲، انجیل مرقس باب ۳ و انجیل لوقا باب ۱۱

خوب باشید، چقدر به کلیسا بروید، یا حتی اگر یک واعظ باشید. شما هنوز بی‌ایمان هستید.

۳۱۹. آن فریسی‌ها واعظ بودند، و آنها بی‌باور بودند، و امروز به این دلیل در عالم اموات هستند. تا حدی که ممکن بود مذهبی بودند، و پرهیزکار، اما آنها به او ایمان نداشتند. و او را «یک شریر» نامیدند، و کلام او را رد کردند. و برخی از آنها گفتند: "اگر تو هستی، حالا از روی صلیب بیا پایین. معجزه‌ای انجام بده. بیا ببینیم که می‌توانی این کار را انجام دهی." یکی از آنها سر او را با چوب زد و گفت: "نبوت کن و بگو که چه کسی به تو ضربه زد، تو نبی هستی، و ما به تو ایمان خواهیم آورد."<sup>۸</sup> می‌بینید، بی‌ایمان بودند! آنها تظاهر می‌کردند که ایمان‌دار هستند، اما بی‌ایمان بودند، تبدیل نشده و جدا نشده بودند، هرچند که مقدس و پرهیزکار به نظر می‌رسیدند.

۳۲۰. اما، این همان چیزی است که امروز هم وجود دارد. مردان و زنان می‌توانند به کلیسا بروند و چهره‌ای مغموم داشته باشند، و هرچقدر هم که پرهیزکار باشند، و هرگز دروغ نگویند، دزدی نکنند، و تلاش کنند که دین خود را به بهترین شکل زندگی کنند. اما اگر به راستی ایمان‌دار باشند، و گرنه فنا شده هستند. بنابراین هیچ‌گونه اشاره‌ای به شریعت‌گرایی در کتاب مقدس وجود ندارد. کالوینیسیم... فیض است، کاری است که خدا برای شما انجام داد، و اعمال، چیزی است که شما برای خدا انجام می‌دهید. اینها کاملاً از هم جدا هستند.

۳۲۱. اگر شما دروغ گفتن را کنار بگذارید، سیگار کشیدن را کنار بگذارید، دزدی را کنار بگذارید، زنا کردن را کنار بگذارید، همه چیز را کنار بگذارید، تمامی دستورات را حفظ کنید، هر یکشنبه به کلیسا بروید، تعمیر بگیری، در مراسم عشاء ربانی شرکت کنید، پای ایمان‌داران را بشوید، همه‌ی کارها را انجام دهید، بیماران را شفا دهید، و همه‌ی این کارهای دیگر را انجام دهید، مگر اینکه از روح خدا مولود شده باشید، برگزیده شده باشید، فنا شده هستید. "لاجرم نه از خواهش کننده و نه از شتابنده است، بلکه از خدای رحم کننده."<sup>۹</sup>

۳۲۲. عیسو تمام تلاش خود را کرد تا مسیحی شود، اما نتوانست. کتاب مقدس می‌گوید که او به

<sup>۸</sup> اشاره به انجیل متی باب ۲۷، انجیل مرقس باب ۱۵

شدت زاری کرد و جایی برای توبه پیدا نکرد. قبل از اینکه حتی به دنیا بیاید، خدا او را محکوم کرد، زیرا می‌دانست که او در دلش یک فریبکار است. خدا از روی پیش‌دانی این را می‌دانست. او گفت: "من یعقوب را دوست دارم و از عیسو متنفرم." و عیسو مانند یک مرد شرافتمند به نظر می‌رسید. او در خانه مانده و از پدر کور خود مراقبت می‌کرد، گاوها را تغذیه می‌کرد، و همه چیز را انجام می‌داد، پسری خوب بود.

۳۲۳. و یعقوب پسر مادرش بود، داستان‌گویی زن صفت شده. این همان چیزی بود که او بود. شما باید این را بپذیرید. کتاب مقدس این را تصدیق می‌کند، او به اطراف می‌دوید و همه‌ی کارها را می‌کرد. و مادرش، همیشه دور و بر مادرش بود. اما با تمام پستی و بلندی‌هایش، یعقوب همچنان احترام آن حق نخست‌زادگی را داشت. این نکته اصلی است.

۳۲۴. عیسو دو برابر یعقوب شرافتمندتر بود. اگر ما امروز بخواهیم او را قضاوت کنیم تا عضو کلیسای ما شود، شما اگر او را نمی‌شناختید، عیسو را هزار به یک انتخاب می‌کردید. اما خدا یعقوب را انتخاب کرد.

۳۲۵. با پولس چه کار می‌کردید، اگر او می‌خواست یک خادم شود؟ یک یهودی با بینی خمیده، و دهانی که به سمت کنار می‌رفت، که همیشه مشغول حرف زدن بود و می‌خواست کلیسا را نابود کند. او می‌خواهد همه کار بکند. شما فکر می‌کردید که او مرتکب گناه نابخشودنی شده است. اما خدا گفت: "او خدمتگزار من است."

۳۲۶. خدا انسان‌ها را می‌گیرد و آنها را متفاوت می‌سازد، نه اینکه انسان‌ها خدا را می‌گیرند و متفاوت می‌شوند. خدا انسان را می‌گیرد و او را متفاوت می‌سازد. این چیزی نیست که شما انجام دهید، یا آنچه که بخواهید، یا آنچه که فکر کنید. این چیزی است که خدا انجام می‌دهد. حکایت این است.

۳۲۷. حالا، این ملک‌یصداق بزرگ، چه داستانی در مورد او اینجا داریم! می‌خواهیم کمی از این نماد بخوانیم. ما مجبور بودیم آن را خیلی سریع بررسی کنیم. حالا از اینجا از قسمتی از کلام خدا شروع می‌کنیم، و از آیه‌ی پانزدهم آغاز خواهیم کرد.

نیز بیشتر مبین است از اینکه به مثال ملک‌یصدق کاهنی بطور دیگر باید ظهور نماید.

۳۲۸. حالا، ملک‌یصدق یک کاهن بود. آیا نبود؟ این چیزی است که او بود. ما متوجه می‌شویم که خدا در آغاز یک چشمه‌ی بزرگ از روح بود. آیا درست است؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!"] او هیچ محل تولدی نداشت. محل مرگی نداشت. هیچ‌گونه ابتدای ایامی نداشت. هیچ‌گونه انتهای عمری نداشت. او همان‌قدر ابدی بود، که ابدیت ابدی است. او هرگز متولد نشد. او هرگز نمرد.

۳۲۹. و در آنجا، ما متوجه می‌شویم که او هفت نوع روح داشت. آیا درست است؟ کتاب مقدس در مکاشفه می‌گوید: "هفت روح در مقابل تخت خدا." آیا درست است؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!"] هفت، متعدد، هفت روح. ما متوجه می‌شویم که هفت رنگ وجود دارد. هفت دوره کلیسایی وجود دارد. اوه، این فقط ادامه دارد. هفت کامل است، و خدا کامل بود. و هفت روح، و این روح‌ها کامل بودند. اولین رنگ قرمز بود؛ محبت کامل، فدیة. و اگر وقت داشتیم، رنگ‌ها را می‌گرفتیم و نشان می‌دادیم که هر یک از این رنگ‌ها نمایانگر پاکی خداست. آمین! این رنگ‌ها، هفت رنگ طبیعی هستند. این رنگ‌ها نمایانگر پاکی خدا هستند. و این رنگ‌ها نمایانگر انگیزه‌های خدا، نگرش خدا هستند. این هفت رنگ، آنها نمایانگر هفت دوره کلیسایی، هفت ستاره، هفت فرشته، در سراسر کتاب مقدس، هفت خادم، هفت پیغام‌آور، هفت پیغام، هستند، همه در هفت‌ها. هفت روز. شش روز، و هفتمین روز، روز استراحت است؛ کامل، کامل. اوه، این زیباست، اگر فقط زمان داشتیم که کمی بیشتر در آن جستجو کنیم و آن را بیرون بیاوریم، این رنگ‌ها!

۳۳۰. رنگ قرمز را در نظر بگیرید. اولین رنگ، قرمز است. قرمز چیست؟ قرمز نشانه‌ای از خطر است. قرمز نشانه‌ای از فدیة است. و وقتی از طریق قرمز به قرمز نگاه کنید، رنگ آن چیست؟ سفید. درست است. بنابراین زمانی که خون قرمز ریخته شد، برای پوشاندن گناه قرمز؛ خدا از طریق خون قرمز به گناه قرمز نگاه می‌کند، و آن سفید می‌شود. ایمان‌دار نمی‌تواند گناه کند. مطمئناً نه. تخم خدا، برکات خدا، بر او باقی می‌ماند. خدا چیزی جز خون پسر خود نمی‌بیند. مهم نیست که در کلیسای او چه چیزی باشد، مهم نیست چه باشد، خدا آن را نمی‌بیند، زیرا عیسی دائماً شفاعت

می‌کند، کاهن اعظم. وقتی چنین قربانی‌ای برای او وجود دارد، هیچ راهی برای او برای گناه کردن وجود ندارد. مطمئناً نه.

۳۳۱. و حالا اگر بگویید: "خب، این فرصتی خوب به من می‌دهد..." این نشان می‌دهد که شما درست نیستید.

۳۳۲. شما آن را قدردانی خواهید کرد. شما آن را دوست خواهید داشت، اگر واقعاً یک مسیحی باشید، قرار دادن آن گناه، شما را تعقیب می‌کند تا نتوانید آن را انجام دهید. "زیرا تخم او در وی می‌ماند و او نمی‌تواند گناهکار بوده باشد." کتاب مقدس گفت: "وقتی که توسط خون عیسی پاک شده باشد، دیگر هیچ‌گونه تمایلی به گناه ندارد." اگر شما تمایلی داشته باشید، قلب شما با خدا درست نیست.

۳۳۳. حالا، شما ممکن است اشتباه کنید، اما آن را عمدی انجام نمی‌دهید. می‌بینید؟ شما گرفتار هستید، و هر چیزی که شما در آن گرفتار شده‌اید، یا چیزی که به اشتباه انجام می‌دهید، هنوز گناه نیست، شما بلافاصله زمانی که می‌بینید اشتباه کرده‌اید توبه خواهید کرد. شما سریع برخواهید گشت و خواهید گفت: "من منظورم این نبوده... این را نمی‌دیدم." شما این را در تمام طول زندگی خواهید گفت. یک انسان نمی‌خواهد باشد، به همین دلیل است که ما این قدر احمق و در تاریکی هستیم، در اینجا روی زمین، که قربانی خون برای ما همیشه وجود دارد تا ما را تحت پوشش نگه دارد. زیرا اولین اشتباهی که با آن مواجه می‌شویم...

۳۳۴. حالا، این ایده‌ی شریعت‌گرایانه‌ی شماس است. "آه، می‌دانی؟ آن زن تقدیس شده بود. اما، خدا را شکر، کار اشتباهی کرد. من می‌دانم که او لغزش خورده است." این اشتباه است. او لغزش خورده نیست. او اشتباهی کرده است. اگر عمداً این کار را کرده باشد، پس ابتدا درست نبوده است.

۳۳۵. اگر او عامدانه آن کار را انجام نداده باشد، در مقابل کلیسای مقدس خدا می‌ایستد و اعتراف می‌کند و می‌گوید: "من اشتباه کردم، و شما مرا ببخشید" شما موظف به انجام این کار هستید. اگر در دلتان این کار را نکنید، پس باید خودتان به مذبوح بروید. درست است. این است

تقدس واقعی در کلیسا. این تقدس واقعی است، تقدسی که از شما نیست، بلکه از مسیح است.

۳۳۶. من هیچ تقدسی برای تقدیم به او ندارم. اما به فیض او اعتماد دارم، و آن را در قلبم دارم. آن را بطور بی حد به دست آورده‌ام، هیچ کاری نمی‌توانستم بکنم که سزاوار آن شوم، اما به وسیله‌ی فیض، او مرا صدا زد و خواند که بیایم. و به او نگاه کردم، و او آن میل را از من برداشت. من در هر ماه و در هر سال مرتکب هزاران اشتباه می‌شوم. البته. این را انجام می‌دهم. اما وقتی می‌بینم اشتباه کرده‌ام، می‌گویم: "خداوندا! قصد انجام این کار را نداشتم، تو از دل من خبر داری. قصد نداشتم این کار را انجام دهم. من در این دام افتاده بودم. قصد نداشتم این کار را بکنم. تو مرا ببخش، ای خداوندا!"

۳۳۷. اگر نسبت به برادرم مرتکب خطایی شده باشم، می‌گویم: "برادرا! مرا ببخش. من قصد انجام آن را نداشتم." قطعاً، خداوند قلب من را می‌داند.

۳۳۸. اوه، بفرمایید. این است قربانی خون. این است قدرت انجیل، که کلیسای مقدس به پیش می‌رود. نه به این دلیل که شما کاری کرده‌اید؛ بلکه به این دلیل که شما هیچ نقشی در آن نداشته‌اید. کفار یعنی این.

۳۳۹. حالا، ملکیصدق، زمانی که او ظاهر شد.

۳۴۰. می‌خواهم یک چیز دیگر به شما بگویم. آیا تابحال قطعه شیشه‌ی مثلثی را دیده‌اید؟ یک قطعه شیشه مثلثی می‌گیرید، و آن را طوری قرار می‌دهید که نور خورشید به آن بتابد، و این شیشه هفت رنگ کامل را تولید می‌کند. یک قطعه شیشه‌ی مثلثی یک رنگین‌کمان تولید خواهد کرد. دقیقاً درست است. حالا، اگر وقت داشتیم، به این موضوع می‌پرداختیم. سه باعث کمال می‌شود: پدر، پسر، روح‌القدس؛ عادل‌شمردگی، تقدس، تعمید روح‌القدس. بفرمایید. کمال از سه می‌آید. خداوند، فوق از انسان؛ خداوند، در انسانی به نام عیسی؛ خداوند، در کلیسا. سپس کمال.

۳۴۱. انسان گناه کرد، تا زمانی که خدا این بالا در ستون آتش بود، خدا. انسان گناه کرد، در

برابر خدا، تا زمانی که خدا در ستون آتش بود، زیرا او هنوز موجودی ناپاک بود، خون حیوان در برابر او قرار داشت.

۳۴۲. سپس بره‌ی خدا آمد، گام دوم مشخص خدا؛ همان خدا، یک جایگاه و مقام دیگر. و سپس این خدا در... در مسیح بود، همان خدایی که در ستون آتش بود. و همان خدا به صورت جسم درآمد و در میان ما ساکن شد. و سپس انسان او را تمسخر کرد، اما هنوز نسبت به آن مسئول بود. هنوز خون ریخته نشده بود. درست است. عیسی گفت: "من شما را می‌بخشم."

۳۴۳. اما سپس همان کسی که جسم بود، دوباره در ستون آتش شد. "من از جانب خدا آمده‌ام. به نزد خدا می‌روم." اینجا ما شاهد ملاقات پولس با او در راه دمشق هستیم، همان ستون آتش. ما شاهد ملاقات پطرس با او در زندان هستیم، همان ستون آتش. قطعاً. و امروز او را می‌بینیم، در میان ما، همان ستون آتش.

۳۴۴. اما کمال به جایی رسیده است که شخص میانه... حالا، اگر یهودی‌ای اینجا باشد، یا کسی که عهد عتیق را می‌شناسد. ثابت کنید، اجازه دهید به شما نشان دهم. من عهد عتیق را الآن همراه ندارم. این -این عهد جدید است. اما در هنگام تقدیم نان تقدیمه که روی میز طاهر قرار داشت، در قربانی یهودی در پاک‌سازی خیمه‌ها؛ از هر یهودی پرسید؛ در آن سه قطعه نان، قطعه میانه شکسته می‌شد. آن مسیح بود. قطعه میانه شکسته می‌شد؛ مسیح، شخص میان. نشان داد که برای رستگاری باید جایی شکسته می‌شد. و آن قطعه بعنوان کفاره در نان فطیر در نظر گرفته می‌شد.

۳۴۵. و اینهاش. و امشب، وقتی که ما عشاء را می‌گیریم، نان فطیر را می‌شکنیم، زیرا این بدن مسیح است. و او در جلجتا شکسته شد، تا کفاره‌ای برای گناهان ما باشد، که از طریق عدالت او ما بتوانیم عدالت او شویم. زیرا، او گناه ما شد، تا ما عدالت او شویم. برادر، این تماماً فیض است. بطور قطع. هیچ راهی نیست، هیچ راه دیگری نمی‌توانید آن را توجیه کنید.

۳۴۶. حالا، این ملک‌یصدق، این شخص بزرگ که در راه ملاقات شد. ابراهیم به او ده -یک داد. چه مرد بزرگی باید بوده باشد! حالا توجه کنید، سریعاً.

که به شریعت و احکام جسمی مبعوث نشود...

۳۴۷. حالا آن حکم شریعت گرایانه را می‌بینید؟ شریعت گفته است: "قتل مکن. زنا مکن. دزدی مکن."

۳۴۸. عیسی برگشت و گفت: "شنیده‌اید که به اولین گفته شده است «قتل مکن و هر که قتل کند سزاوار حکم شود.» لیکن من به شما می‌گویم، هر که به برادر خود بی‌سبب خشم گیرد، مستوجب حکم باشد. شنیده‌اید که به اولین گفته شده است «زنا مکن.» لیکن من به شما می‌گویم، هر کس به زنی نظر شهوت اندازد، همان دم در دل خود با او زنا کرده است." بفرمایید. این باید به زنان آموزش دهد که چگونه لباس بپوشند، چگونه کارهای درست را انجام دهند. اگر شما لباس نادرستی بپوشید و باعث شوید که مردان شما را به شکلی نادرست نگاه کنند، شما گناه کرده‌اید و مثل این است که در عمل زنا کرده‌اید. عیسی چنین گفت.

۳۴۹. و شما کسانی که با این روحیه‌های تیز و تند دارید، که همیشه دهانتان را به روی کسی باز می‌کنید، نمی‌توانید صبر کنید و از این دست کارها. مراقب باشید. اگر کلمه‌ای (ضد برادران) بگویید که درست و منصفانه نیست گناهکار هستید، نه فقط اینکه بروید و آن را خراب کنید. شما نیاز ندارید که چاقویی به پشت یک مرد فرو کنید تا او را بکشید. شما می‌توانید شخصیت او را بشکنید و او را بکشید، تأثیر او را از بین ببرید. اگر علیه شبان خود حرف بزنید و چیزی بد در مورد او بگویید، انگار به او شلیک کرده‌اید. درباره‌ی او چیزی گفتید که درست نبود، خب، تأثیر او را نزد مردم خواهد کشت و کارهایی از این دست، و شما گناهکارید. این چیزی است که عیسی گفت.

۳۵۰. حالا، گوش کنید، به آنچه که پولس سعی داشت اینجا بگوید. من این کتاب مقدس را دوست دارم. این شما را درست می‌کند. نگاه کنید، اوه، فقط نگاه کنید. حالا، همان‌طور که چهار... واضح است که محل تولد خداوند ما از یهو... صبر کنید، فکر می‌کنم یک آیه‌ی دیگر اینجا داشتم که می‌خواستم بخوانم. نه، پایین‌تر در آیه‌ی شانزدهم.

که به شریعت و احکام جسمی مبعوث نشود...

۳۵۱. این شریعت است، می‌بینید. "اوه، برادر! من-من نباید این کار را بکنم. نباید این کار را بکنم. می‌دانم، اما من..." این نیست. محبت است که این کار را انجام می‌دهد.

۳۵۲. چقدر به آن پرداختیم! گفتم: "اگر به همسرم بگوییم، «آه، خب، من-من-دو همسر می‌خواهم. می‌خواهم با این یکی بروم، با آن یکی در اینجا باشیم. اما اگر این کار را بکنم، همسرم مرا طلاق می‌دهد... و فرزندانم در... خدمت من از دست می‌رود.»" تو ریاکار کثیف و فاسدی هستی. درست است. تو از همان ابتدا هم او را به درستی دوست نداشته‌ای. دقیقاً درست است.

۳۵۳. اگر او را دوست داشته باشی، هیچ شریعتی درمورد آن وجود نخواهد داشت. تو او را هرطور که باشد دوست خواهی داشت و با او خواهی ماند. دقیقاً درست است. و شما زنان هم باید همین کار را با شوهرانتان بکنید. درست است.

۳۵۴. گاهی زنان تبدیل به جایی می‌شوند، یا...

۳۵۵. مردی یک ایزابل تمام آرایش کرده را می‌بیند، می‌دانی، و او شروع می‌کند به گول خوردن و به او علاقه پیدا می‌کند؛ شاید همسر خوبی باشد. و سپس اسم خود را مسیحی می‌گذاری. شرم بر تو. تو به یک دوز دیگر از مذبح نیاز داری. درست است.

۳۵۶. و بعضی از شما-و بعضی از شما زنان به دنبال یک مرد مسن با موهای آراسته نگاه می‌کنید، به اندازه‌ای که وازلین روی آن ریخته باشد تا دهانش باز شود. و بعد شما...

۳۵۷. یک دختری اینجا بود، مدت‌ها پیش. این شوخی نیست، چون من قصد ندارم آن را بعنوان شوخی بگویم. اما مردم می‌دانند که اینجا جایی برای شوخی نیست. اما یک دختر اینجا بود، او... آنجا پسرهای خوبی بودند، پسرهای مسیحی. سال‌ها پیش، وقتی من در اینجا شبان بودم، ما فقط کلاس‌های پسران جوان داشتیم. و من یکشنبه بعدازظهرها با دختران جوان درمورد مسائل جنسی و این‌گونه چیزها صحبت می‌کردم. سپس یکشنبه بعدازظهر بعدی با پسران جوان صحبت می‌کردم و سعی می‌کردم آن مسائل را کنترل کنم.

۳۵۸. یک دختر جوانی شروع به رفتن با یک پسر که سیگار می کشید و فلاسک مشروب در جیبش داشت، کرد. و او یک ماشین رودستر داشت و در شهر رانندگی می کرد. من نمی توانستم بفهمم که چه چیزی در آن پسر می دید. او به کلیسا نمی آمد. او بیرون می نشست. دختر را به کلیسا می رساند و خودش بیرون در ماشینش منتظر می ماند، نمی آمد داخل کلیسا. یک روز به او گفتم، او در نیوآلبانی زندگی می کرد. گفتم: "می خواهم ازت یک سؤال بپرسم، دختر جان! تو چه چیزی در آن پسر می بینی؟" گفتم: "اول از همه، او از ایمان تو متنفر است. او مسیح تو را تحقیر می کند. او هرگز برای تو شوهر خوبی نخواهد بود. او تمام عمرت تو را بدبخت خواهد کرد." و گفتم: "خب، پسران مسیحی خوبی اینجا هستند که می توانی با آنها بروی. و پدر و مادرت هم از فکر رفتن تو با او متنفرند، اما تو باز هم می روی، و فکر می کنی که، من شانزده سالم شده است."

۳۵۹. او شروع به آرایش کردن کرد و بیرون می رفت. و اولین کاری که کرد این بود که وارد میخانه های میان راه شد. و الآن به ابدیت رفته است. اما، او اینجا ایستاده بود. و می دانی چه بهانه ای آن دختر به من داد که او آن پسر را دوست داشت؟ او گفت: "او پاهای کوچک نازی دارد و خیلی خوشبو است." می توانید تصور کنید؟ خود را با عطر خوشبو کرده بود، این یک زن صفت است، نه یک مرد.

۳۶۰. گفتم: "بین، خواهرم! من ترجیح می دهم با یک پسر مسیحی که پاهایش مثل سنگریزه ها باشد و مثل راسو بدبو باشد بروم، اگر او واقعاً مسیحی باشد." درست است. حقیقت است. بله.

۳۶۱. این بهانه است. "پاهای کوچک نازش و بوی خوشی که دارد." آن پسرک میخانه گرد نهایتاً زندگی دختر را تباه کرد. این یک ننگ و شرم آور است.

۳۶۲. ازدواج شرافتمند است، اما باید با دعا و احترام وارد آن شوید. و محبت واقعی به آن زن شما را برای همیشه به هم می بندد. "هرآنچه که بر روی زمین ببندید، من در آسمان می بندم." وقتی که در مسیر آن فراسو هستید، ممکن است او پیر و موهایش خاکستری و چروکیده شود، اما همان محبتی را نسبت به او خواهید داشت که وقتی جوان و زیبا بود به او داشتید.

۳۶۳. ممکن است شانه‌هایتان خمیده، سرتان کچل و صورتتان چروکیده شود و هر چیزی دیگر، اما اگر این محبت واقعی از سوی خدا باشد او شما را همان‌طور که در گذشته با شانه‌های پهن و موهای فر شده ایستاده بودید، دوست خواهد داشت. چرا که شما به زمانی نگاه می‌کنید که از آن رودخانه عبور کرده‌اید، زمانی که دوباره به مردان و زنان جوان تبدیل خواهید شد و برای همیشه با هم زندگی خواهید کرد. این وعده‌ی ابدی خداست. او گفت که این کار را خواهد کرد. او نه تنها این... بعداً به آن خواهیم رسید. او قسم خورد که این کار را خواهد کرد.

۳۶۴. به این گوش دهید، درحالی که ادامه می‌دهیم.

که به شریعت... و احکام جسمی... مبعوث نشود... بلکه به قوت حیات... غیر فانی.

۳۶۵. حالا ما به سرعت می‌خوانیم تا به آن برسیم.

زیرا شهادت داده شد که "تو تا به ابد کاهن هستی بر رتبه‌ی ملک‌یصداق."

تا زمانی که به یک کاهن نیاز باشد، او کاهن خواهد بود.

زیرا که حاصل می‌شود هم نسخ حکم سابق به علت ضعف و عدم فایده آن از آن جهت که شریعت هیچ‌چیز را کامل نمی‌گرداند...

۳۶۶. شما نمی‌توانید، مهم نیست چه کاری انجام دهید. شما سیگار کشیدن را ترک کنید، دروغ نگویید، به کلیسا بروید و تلاش کنید که این کار و آن کار را انجام دهید، شما هنوز جسمانی هستید. این فقط شریعت است. شریعت هیچ چیزی را کامل نمی‌کند. اما چه چیزی کامل می‌کند؟ مسیح. جلال! من ممکن است دروغ نگویم، دزدی نکنم، زنا نکنم، جویدن تنباکو را ترک کنم، همه‌ی اینها را ترک کنم، اما هنوز جسمانی هستم. خدا این را قبول نمی‌کند، چون من چیزی برای ارائه به او در کفاره ندارم.

۳۶۷. اما لحظه‌ای که دستانتان را روی سر مبارک خداوند عیسی می‌گذارم و می‌گویم: "خداوندا، من خوب نیستم. آیا مرا بعنوان خدمتگزار خود قبول خواهی کرد؟" و خدا گناه من با بوسه‌ی

خود محو می‌کند، من در دیدگاه خداوند کامل ایستاده‌ام. درست است. چرا؟ چون من براساس شایستگی خود نایستاده‌ام. من براساس شایستگی او ایستاده‌ام. و او ما را از طریق رنج و خون خود کامل کرده است.

۳۶۸. می‌بینم که وقت به اتمام رساندن است. اما می‌خواهم اگر بتوانم سریع، خواندن این را به اتمام برسانم.

...به‌علت ضعف و عدم فایده‌ی آن، از آن جهت که شریعت هیچ‌چیز را کامل نمی‌گرداند، و هم برآوردن امید نیکوتر (امید بهتر چیست؟ مسیح). که به آن تقرب به خدا می‌جوئیم.

۳۶۹. چرا؟ از طریق تمام خوبی‌هایمان و تمام خوبی‌هایمان و تمام خوبی‌هایمان، هنوز جسمانی هستیم. اما زمانی که در حضور خداوند قرار می‌گیریم و می‌فهمیم که هرگز نمی‌توانیم در آنجا بایستیم، تنها به‌واسطه‌ی شایستگی‌های عیسی مسیح، آن‌گاه به خدا نزدیک می‌شویم، به‌واسطه‌ی شایستگی‌های پسر او. "خداوند! نزد تو می‌آیم، با دلی پاک. به نام پسر تو عیسی، لطفاً مرا بپذیر." او، برادر! آن‌گاه از طریق راهی زنده می‌آیی.

۳۷۰. نه اینکه: "خداوند! می‌دانی که سیگار را ترک کردم. می‌دانی که با همسر خوب رفتار می‌کنم. می‌دانی که این کار را انجام می‌دهم. آن کار را انجام می‌دهم." شما هیچ چیزی برای ارائه ندارید.

۳۷۱. "زیرا شریعت دستورات جسمانی نمی‌توانست کاری انجام دهد، اما آوردن امید دیگری این کار را کرد. آن امید که مسیح است، ما بعنوان لنگر جان، ثابت و مطمئن داریم." نگاه کنید.

و بقدر آنکه این بدون قسم نمی‌باشد...

ضمیمه، اگر دقت کنید در اینجا، در حروف کج نوشته شده است.

.../او کاهن شد:

نه تنها یک کاهن، بلکه او با قسم کاهن شد. نه...

۳۷۲ حالا نگاه کنید. بیایید بقیه‌ی کهنات را ببینیم.

زیرا ایشان لاویان، مردان صادق و عادل، آن کاهنان بی قسم کاهن شده‌اند.

۳۷۳ خدا فقط گفت: "به رتبه-به رتبه‌ی هارون، او اینها را کاهن ساخت." آنها در نسل‌های متوالی می‌آمدند، به مدرسه می‌رفتند و یاد می‌گرفتند که واعظ باشند و از این قبیل کارها.. آنها پیش می‌آمدند. پس خدا آنها را به این شکل کاهن ساخت. آنها خودشان را کاهن کردند، از طریق آموزش خود، از طریق ارث و از این دست چیزها. "اما این مرد با قسمی که خدا خورد، کاهن شد." حالا گوش دهید دقت کنید.

... زیرا ایشان بی قسم کاهن شده‌اند و لیکن این با قسم از او که به وی می‌گوید:

"خداوند قسم خورد و تغییر اراده نخواهد داد که تو کاهن ابدی هستی بر رتبه ملک‌یصادق."

به همین قدر نیکوتر است آن عهدی که عیسی ضامن آن گردید.

حالا، سریع.

و ایشان کاهنان بسیار می‌شوند، از جهت آنکه موت از باقی بودن ایشان مانع است.

هزاران هزار بار هزاران کاهن، چون آنها هیچ چیزی نداشتند جز مرگ و مرگ و بیماری‌ها، و مرگ و مرگ و مرگ.

۳۷۴. اما او را ببینید.

لکن وی (چه کسی؟) عیسی، چون تا به ابد باقی است، کهنات بی‌زوال دارد...

از این جهت نیز قادر است که آنانی را که وی نزد خدا آیند، نجات بی‌نهایت

بخشد...

آنهایی که به واسطه‌ی او نزد خدا می‌آیند، نه براساس عدالتان؛ بلکه براساس اعتراف شما.

می‌بینید؟

چون که دائماً زنده است تا شفاعت ایشان را بکند.

او همیشه آنجاست، بطور مداوم، شفاعت می‌کند.

زیرا که ما را چنین رئیس کهنه شایسته است، قدوس و بی‌آزار و بی‌عیب و از گناهکاران جدا شده و از آسمان‌ها بلندتر گردیده.

۳۷۵. ایناهاش. حالا، اگر من بخواهم مورد خودم را ارائه بدهم، آن را از دست می‌دهم. اگر بخواهم بگویم: "پدرم مرد خوبی بود. پدرم یک واعظ بود. خب، من در کلیسا زندگی کرده‌ام." باز هم آن را از دست می‌دهم. اما این مرد کامل است، مسیح. او آنجا نشسته و همیشه خون خود را برای گناهان من تقدیم می‌کند. بفرمایید.

که هر روز محتاج نباشد به مثال آن روسای کهنه که اول برای گناهان خود و بعد برای قوم قربانی بگرداند، چون که این را یک بار فقط بجا آورد هنگامی که خود را به قربانی گذرانید.

۳۷۶ حالا به آخرین آیه دقت کنید.

از آن رو که شریعت مردمانی را که کم زوری دارند کاهن می‌سازد...

۳۷۷ این همان کاری است که شریعت، شریعت جسمانی انجام می‌دهد. حالا، کاش می‌توانستم اینجا دو ساعت وقت داشته باشم. این همان چیزی است که شریعت همچنان مردان را واعظ می‌سازد. درست است.

۳۷۸ چرا، می‌گویند: "این مرد تجربه‌ی مدرسه‌ی الهیات دارد." من تجربه‌ی کوچک آسمانی

خودم را با تمام مدارس الهیات دنیا عوض نمی‌کنم.

۳۷۹. "چرا، ما این مرد را تعلیم داده‌ایم. او-او انتخاب شده است. او مردی خودساخته است." من از این نوع خوشم نمی‌آید. من مردی ساخته شده توسط خدا را دوست دارم. می‌بینید؟ می‌بینید؟

۳۸۰. اما شریعت همچنان کاهن می‌سازد. شریعت همچنان واعظ می‌سازد. کلیسای باپتیست، آنها واعظین توزیع می‌کنند؛ پر از آنها، دستگاهی دارند که آنها را تولید می‌کند. متدیست‌ها آنها را دارند. باپتیست‌ها آنها را دارند. پرزبیتری‌ها، ناصره‌ای‌ها، زائرین تقدس، پنطیکاستی‌ها، آنها آنها را به سرعت تولید می‌کنند، مانند یک رژیم بزرگ، یک ماشین بزرگ. آنها آنجا ایستاده‌اند مانند یک...مانند یک...

۳۸۱. همیشه گفته‌ام: "من واقعاً برای یک مرغ جوجه کش احساس تأسف می‌کنم." می‌دانید، جوجه‌ای که زیر دستگاه جوجه کشی بیرون آمده، به درستی جوجه کشی نشده است. نه. مرغ باید جوجه را جوجه کشی کند. اما جوجه‌ای که از دستگاه جوجه کشی بیرون آمده، وقتی که می‌آید، فقط «جیک، جیک، جیک» می‌کند و هیچ «مادری» ندارد که پیش او برود. می‌بینید؟ او نمی‌داند که مامان چیست. درست است. او برای یکی جیک می‌زند، اما هیچ کدام ندارد.

۳۸۲. اما جوجه‌ای که بطور طبیعی زیر مرغ بیرون می‌آید، جیک می‌زند و مامان جواب می‌دهد. درست است.

۳۸۳. و گاهی به این تجربه‌ی مدارس الهیات که از این دستگاه‌های بزرگ جوجه کشی در لوئیزیول و سرتاسر جهان بیرون آمده‌اند، هزاران واعظ می‌آورند فکر می‌کنم. دستگاه‌های جوجه کشی پنطیکاستی، و دستگاه‌های جوجه کشی پرزبیتری، و دستگاه‌های جوجه کشی باپتیستی، همه‌ی آنها جوجه‌های خود را جوجه کشی می‌کنند. "جیک، جیک، جیک" می‌زنند و درباره‌ی دستگاه جوجه کشی که در آن جوجه کشی شده‌اند صحبت می‌کنند.

۳۸۴. اما من دوست دارم یک پدر، یک مادر داشته باشم. نام خداوند مبارک باد! تعداد زیادی

نبودند که با من متولد شدند، اما آنهایی که بودند، برادران من هستند. آمین! ما یک مادری داریم که وقتی شما... یک مادر که در آسمان است، که برای همه‌ی ما مادری می‌کند. "مثل یک مرغ که برای جوجه‌های خود نغمه می‌کند و آنها را نزد خود می‌خواند. جوجه‌هایش را می‌جوید، من نیز شما را خواهم جست. ای اورشلیم، ای اورشلیم، چند مرتبه خواستم اطفال تو را جمع کنم، چقدر بارها می‌خواستم شما را مال خود کنم، اما شما نخواستید. شما مدارس الهیات خودتان را داشتید، کاهنان خود را جوجه‌کشی کردید. آنها علیه من به شما تعلیم دادند. حالا شما به حال خودتان رها شده‌اید. نابودی شما در پیش است."

۳۸۵. این را می‌گویم. ای مردم، ای مردم! چقدر بارها روح‌القدس می‌خواست شما را مانند مرغی که جوجه‌هایش نگه می‌دارد، نگه دارد! اما شما راه خود را می‌خواهید. شما قرار است راه خودتان را در پیش بگیرید.

۳۸۶. یکی از این شب‌ها دوست دارم درباره‌ی «راه خودتان» موعظه کنم. می‌دانید، قایل راه خود را می‌خواست. انسان امروز راه خود را می‌خواهد. "راهی هست که به نظر آدمی مستقیم می‌نماید، اما عاقبت آن، طرُق موت است."<sup>۹</sup>

۳۸۷. حالا دقت کنید. "چون که می‌گوید، «یک عهد جدید...»" من الآن باور دارم، حالا که... نه. من در مکان اشتباهی بودم.

۳۸۸. آیه‌ی ۲۸:

از آن‌رو که شریعت مردمانی را که کم زوری دارند کاهن می‌سازد، لکن کلام قسم که بعد از شریعت است، پسر را که تا ابد الآباد کامل شده است.

۳۸۹. خداوند برای همیشه مبارک باد! از پسری که تا ابد باقی است به رتبه‌ی ملک‌ی‌صدق. و او هرگز شروعی نداشته است. او هیچ‌گاه پایان ندارد. و شریعت نمی‌توانست چیزی شبیه به آن تولید کند، چون جسمانی بود. کلیسا نمی‌تواند چیزی شبیه به آن تولید کند، فرقه‌ها، چون

جسمانی هستند. مدارس الهیات هرگز نمی‌توانند چیزی شبیه به آن تولید کنند. آنها سعی کردند جهان را به آن آموزش دهند. آنها سعی کردند آن را سازمان‌دهی کنند. آنها هر راهی را در دنیا امتحان کردند، برای ساختن هر چیزی که می‌توانستند، اما چیز اصلی را فراموش کردند: "شما باید در آن تولد یافته باشید." خداوند شما را چیزی که هستید می‌سازد، قطعاً، نه به این دلیل که شما از این کار دست کشیده‌اید.

۳۹۰. حالا، ناصره‌ای‌ها، شما باید حلقه نپوشید، ساعت نپوشید، و باید چیزهایی خاص داشته باشید، بازوهایتان باید این‌قدر طول داشته باشد، آستین‌هایتان باید این‌قدر بلند باشد، دامن‌هایتان باید این‌قدر بلند باشد، و... مردان نباید عضو کُز باشند. و اگر این کار را نکنید، شما را تعمید نخواهند داد. خب. حالا کاتولیک‌ها می‌آیند و آنها قوانین خود را دارند. حالا متدیست‌ها می‌آیند و آنها قوانین خود را دارند. هر کدام از آنها یک ملاک دارند. اگر شما به آن نرسید، خب، تمام شد. می‌بینید؟

۳۹۱. و سپس، اما چیز حقیقی این است که: "هیچ چیزی در دست‌انم نمی‌آورم! فقط به صلیب تو می‌چسبم. ای خداوند عریان، زخمی و نیازمند کمک! ای خدای من! من با تواضع تمام می‌آیم، ای مسیح! اعتراف می‌کنم که من هیچ هستم و هیچ چیز در درون من نیست. مرا بپذیر، ای خدا!" سپس خدا شما را می‌پذیرد.

۳۹۲. حالا، ممکن است حتی القباوی خود را ندانید. ممکن است قهوه را از نخود فرنگی تفکیک نکنید. ممکن است ندانید که تفاوت «ج» و «ه» چیست، دست راست یا دست چپ را ندانید. اهمیتی ندارد که چه چیزهایی را نمی‌دانید. یک چیز است که باید بدانید، اینکه، عیسی مسیح جای شما را بعنوان یک گناهکار گرفت. و شما جای خود را می‌گیرید، تا در عدالت او بایستید، هر روز اعتراف کنید که اشتباه کرده‌اید، و او را با تمام قلبتان دوست داشته باشید، و تمام انگیزه‌های شما به سوی او باشد، شما به ملکوت خواهید رفت. همین است، زیرا که حیاتی که در مسیح بود باید در شما باشد، یا شما گمراه خواهید شد.

۳۹۳. قبل از اینکه به انتها برسیم، آیا پیمان بی‌قید و شرطی که خداوند با ابراهیم بست را به یاد

دارید؟ آن شب وقتی خدا گفت: "بگذار ببینم..." چه کرد وقتی ابراهیم گفت: "بگذار ببینم چگونه این کار را خواهی کرد." باب ۱۶ از کتاب پیدایش، فکر می‌کنم. "بگذار ببینم چگونه این کار را خواهی کرد."

۳۹۴. گفت: "ابراهیم! به اینجا بیا." و ابراهیم را برد و گفت: "برو یک قوچ بیاور، و یک بز بیاور، و یک گاو بیاور. و می‌خواهم که آنها را بیاوری و قربانی کنی."

۳۹۵. و ابراهیم رفت و گوسفند، و بز، و گاو را گرفت... یا گاو ماده را. و آنها را کشت. همه‌ی آنها قربانی‌های پاک بودند. و آنها را به دو نیم کرد و آنها را پهن کرد. سپس دو کبوتر گرفت و آنها را در آن انداخت. سپس ابراهیم لاشخورها را از آنها دور می‌کرد و منتظر آمدن خداوند بود. "حالا، ای خداوند! این قربانی است، چگونه این را انجام خواهی داد؟ نمی‌دانم چگونه انسان را ضد اراده‌ی خودش نجات خواهی داد. نمی‌دانم چگونه این کار را خواهی کرد. چگونه می‌توانی این کار را انجام دهی، ای خداوند؟"

۳۹۶. خداوند گفت: "حالا نگاه کن، ابراهیم! تو نبی هستی. تو روحانی هستی و آنچه را که من می‌گویم خواهی فهمید."

۳۹۷. "خب، خداوند! می‌خواهم ببینم." حالا من فقط در حال نمایش هستم.

۳۹۸. "پس، ابراهیم! حالا بیا اینجا و بنشین و این پرندگان را دور کن." پس او همه‌ی پرندگان را دور کرد تا خورشید شروع به غروب کرد.

۳۹۹. و نخستین چیزی که می‌دانید، خداوند فرود آمد. وقتی او فرود آمد، ابراهیم خواب‌آلود شد. خداوند گفت: "ابراهیم! من تو را به خواب می‌برم."

۴۰۰. حالا گوش کن، دوست شریعت‌گرا. ببین، خداوند ابراهیم را کاملاً از تصویر بیرون برد، هیچ کاری نبود که او باید انجام می‌داد. و او شما را این‌گونه گرفت. شما گفتید: "آه، من خدا را جستجو کردم." شما نکردید.

۴۰۱. خداوند شما را جستجو کرد. "کسی نمی‌تواند نزد من آید، مگر آنکه پدر من او را جذب کند." می‌بینید؟

۴۰۲. این خداوند است که شما را جستجو می‌کند، نه شما که خدا را جستجو کنید. شما هیچ‌وقت این کار را نکردید. طبیعت شما اشتباه است. شما خوک هستید. شما فرق چیزی را نمی‌دانید. فقط در یک خوک‌دانی زندگی می‌کنید. این تمام چیزی است که می‌دانید. آن را دوست دارید. آبدو می‌نوشید، کثیف می‌گردید، با زن دیگران می‌روید، و هر کاری که می‌توانید انجام دهید شرارت است، فقط خوب به نظر می‌رسد. "آه، برادر، ما حسابی خوش می‌گذرانیم!" شما فکر می‌کنید که خوب است.

۴۰۳. اما خدا در قلب شما را می‌کوبد. [برادر برانهام به منبر می‌کوبد.] این است که تغییر می‌دهد. نه شما که به در خدا می‌کوبید؛ خدا در قلب شما را می‌کوبد. آدم هرگز در قلب خدا را نکوفت. خدا در قلب آدم را کوبید. و شما پسر آدم هستید. درست است. پیش از اینکه آدم پسر خدا شود، خدا باید در قلب او را بکوبد. پیش از اینکه شما پسر خدا شوید، خدا باید در قلب شما را بکوبد.

۴۰۴. سپس، ابراهیم به خواب رفت. و وقتی به خواب رفت، اولین چیزی که دید چه بود؟ تاریکی وحشتناک و ترسناک و هولناک. این همان مرگ است که بر همه‌ی نسل بشر می‌آید. سپس کمی بیشتر از آن نگاه کرد و یک کوره دودزا دید. قبل از اینکه دود باشد، باید آتش داشته باشید. به همین دلیل است که من به جهنم بعنوان مکانی سوزان اعتقاد دارم. خب.

۴۰۵. او نشان داد، هر یک از ما در معرض مرگ هستیم، و هر یک از ما باید به جهنم برویم، چون گناهکار هستیم.

۴۰۶. حالا، اما، فراتر از آن، او یک نور سفید کوچک دید.

۴۰۷. و این نور سفید کوچک، نور چیست؟ آن نور سفید چه بود؟ همان ستون آتشی که مقابل بنی‌اسرائیل رفت. ستون آتشی که پولس را در راه دمشق ملاقات کرد. ستون آتشی که پطرس را

از زندان بیرون آورد. ستون آتشی که امشب اینجاست.

۴۰۸. همان خدای ابدی و جاوید، خود او بین این قربانی‌های نصف شده راه رفت، (آه، خدایا)، رفت و برگشت بین هر یک. "این گونه من این کار را انجام خواهم داد، ابراهیم! مرا تماشا کن، بین چه کار می‌کنم. من اینجا یک پیمان می‌بندم. و قسم می‌خورم که برحسب نسل تو، یک میانجی برخواهم انگیخت. من با مرگ پیمان خواهم بست. و مرگ را در جسم محکوم خواهم کرد، زیرا خودم آن را خواهم گرفت. ابراهیم!" گفت: "از نسل تو، ابراهیم، خواهد آمد. تو پدر جهان خواهی شد، از نسل تو. و نه تنها با تو این وعده را می‌دهم، بلکه با نسل تو پس از تو." او تمام کسانی را که باید می‌آمدند، می‌شناخت. "نه آنها؛ بلکه آنچه من می‌کنم. من این کار را می‌کنم، ابراهیم! من به آدم اعتماد کردم و او این را نقض کرد، و همه عهد خود را نقض خواهند کرد. ولی من این عهد را با خودم می‌بندم، و به خودم قسم می‌خورم که «من آن را حفظ خواهم کرد»." آمین! آمین! آمین!

۴۰۹. وقتی ما پیمان می‌بندیم چه کار می‌کنیم؟ می‌گوییم: "برادر نویل!...! حالا یک لحظه به این دقت کنید. می‌گوییم: "برادر نویل! بگذار بگویم چه کار می‌کنم. اگر تو تا... شب فردا، و شب بعد، و تا چهارشنبه موعظه کنی، من از چهارشنبه تا یکشنبه موعظه می‌کنم." [صدا قطع می‌شود]. "آیا با این توافق می‌کنی؟"

۴۱۰. "بله، آقا!"

۴۱۱. این طور است که ما این کار را می‌کنیم. "دست بده، پسر!" [برادر برانهام و برادر نویل دست می‌دهند.] این است. این یک پیمان در آمریکاست. ما این طوری پیمان می‌بندیم.

۴۱۲. حالا، در ژاین چگونه پیمان می‌بندند؟ ما می‌گوییم: "تو این کار را انجام بده، و من این کار را انجام می‌دهم. کمی نمک برمی‌داریم، چون نمک طعم دارد. و نمک را می‌ریزم روی برادر نویل، و برادر نویل نمک برمی‌دارد-نمک و آن را روی من می‌ریزد. این یک پیمان الزام‌آور است.

۴۱۳. چگونه دیوید لیوینگستون<sup>۱۰</sup> با آفریقایی‌ها پیمان بست تا به سرزمینشان برود؟ او رفت و رئیس قبیله را گرفت تا بتواند از آنجا عبور کند، تا انجیل را موعظه کند و کارشان را انجام دهد. و آنها یک لیوان شراب گرفتند. اینجا پیمان با آفریقایی‌ها بود. آنها یک لیوان شراب برداشتند. و رئیس قبیله آفریقایی رگ خود را برید و خون خود را در این لیوان شراب ریخت. و دیوید لیوینگستون رگ خود را برید و خونسش را در لیوان شراب ریخت. آنها آن را هم زدند. لیوینگستون نیمی از آن را نوشید و رئیس قبیله آفریقایی نیمه دیگر را نوشید. سپس یک هدیه به یکدیگر دادند، رئیس قبیله آفریقایی. دیوید لیوینگستون گفت: "چه چیزی از من می‌خواهی؟"

۴۱۴. او گفت: "آن کت سفید که داری." بنابراین لیوینگستون کت خود را درآورد و به رئیس قبیله آفریقایی داد. او گفت: "چه چیزی می‌خواهی؟"

۴۱۵. او گفت: "آن نیزه مقدسی که در دست داری." چون می‌دانست که با آن می‌تواند وارد شود، بنابراین آن نیزه را گرفت. و آنها برادر شدند، چون پیمان بسته بودند.

۴۱۶. وقتی او پیش می‌رفت و قبایل می‌آمدند تا او را بکشند، او آن نیزه مقدس را بلند می‌کرد. و وقتی این کار را کرد، آنها نگاه کردند و می‌گفتند: "آه، آه، ما نمی‌توانیم به این مرد دست بزنیم." چرا؟ "او یک برادر پیمان است، هرچند سفیدپوست است، ما او را قبلاً ندیده‌ایم." آنها تا زمانی که او را دیدند نمی‌دانستند که سیاه‌پوست هستند. آنها قبلاً چنین چیزی ندیده بودند. "اما او یک برادر پیمان است. او نیزه رئیس قبیله را در دست دارد."

۴۱۷. چه تصویری زیبا، امروز، از نوشیدن پیمان خون خداوند عیسی، با قدرت روح‌القدس بر ما! ما در نام عیسی پیش می‌رویم، و این نشانه‌ها آنهایی که متعلق به او هستند را دنبال خواهد کرد. این نیزه مقدس رئیس است. می‌بینید چگونه است، پیمان؟

۴۱۸. در زمان‌های شرقی، چگونه این کار را می‌کردند؟ آنها یک قسم می‌خوردند، یکی به دیگری. یک حیوان را می‌کشتند، آن را نصف می‌کردند و در وسط آن می‌ایستادند. دو مرد در

میان آن حیوان نصف شده می‌ایستادند. و پیمان خود را تنظیم می‌کردند. "اگر من این را انجام ندادم، اگر من این را انجام ندادم، پس این و آن، بدن من مانند این حیوان مرده باشد. بدن من مانند این حیوان مرده باشد." و وقتی این کار را می‌کردند، پیمان را می‌گرفتند و در میان آن ایستاده قسم می‌خوردند که آن را انجام خواهند داد. و سپس کاغذ را پاره می‌کنند و به هر یک، یک نیم از آن را می‌دهند. آنها در زمان مشخصی ملاقات خواهند کرد. و بگذارید اگر آنها در حفظ قسم شکست خوردند، بمیرند و مانند آن حیوانات مرده باشند. خوب.

۴۱۹. متوجه سه حیوان شدید؟ کامل؛ کامل؛ بره، بز... و سه قربانی کامل. بره چه بود... کبوتر چه بود؟ و دو کبوتر چه معنایی داشتند؟ دو کبوتر قُمری برای نجات و شفا قربانی شدند، در... آن که در آن بود. می‌بینید؟ کفار انجام شده بود، متفاوت، اما شفا همان‌طور ادامه داشت، و نجات نیز همان‌طور ادامه داشت. دو کبوتر قُمری، که به دو نیم پاره نشده بودند، به این معنی بود که هر دو را نمایندگی می‌کردند. نجات... "از زخم‌های او ما شفا یافتیم. به سبب تقصیرهای ما مجروح شد و از زخم‌های او ما شفا یافتیم." آنها در کنار هم گذاشته شدند، نه جدا. اما پیمان، بخش حیوان (سه‌تای آنها) به دو پاره شده بود. می‌بینید؟ سپس وقتی این کار را کردند، آن را پاره کردند و پیمان خود را بستند.

۴۲۰. نگاه کنید خداوند چه چیزی به ابراهیم گفت: "در جلجتا، در جلجتا، مطابق با نسل تو. از تو اسحاق آمد. از اسحاق فلان، یعقوب آمد. از یعقوب یوسف آمد. از یوسف، ادامه پیدا کرد، ادامه پیدا کرد، نسل‌ها، تا نهایتاً، از آن نسل عادل!" او...

۴۲۱. او تازه گفت که خداوند ما از قومی آمده که موسی را نمی‌شناخت، هرگز حتی حرفی از آن زده نشده بود. از کهنات خود بیرون آمد. "خداوند ما از قبیله‌ی یهودا برخاست." نه از لاوی، چون آنها شریعت جسمانی بودند. اما خداوند ما از یهودا برخاست. جلال! آنجاست. جایی که وعده داده شد!

۴۲۲. اکنون که به پایان نزدیک می‌شویم به دقت گوش کنید. در جلجتا، خدا پایین آمد و بدن پسر خودش را، که در آن زندگی می‌کرد، گرفت و آن را در جلجتا پاره کرد. بدن خون‌آلود،

زخمی و بریده‌اش که نیزه در آن فرو رفته بود و او را درید و خونش جاری شد. و او گفت: "ای پدر! روح خود را به دستان تو می‌سپارم." سرش را فرو آورد. و زمین لرزید و آذرخش‌ها درخشیدند و رعد‌ها غریبند. خدا داشت عهد جاودانی خود را می‌نوشت.

۴۲۳. خداوند بدن مرده او را در نخستین روز هفته از قبر برداشت و آن را به آسمان برد و بعنوان کاهن اعظم و یادبود کامل، برای همیشه در آنجا نشاند. سپس روحی را که از آن بدن بیرون کشید، به کلیسا بازفرستاد. و آن کلیسا باید همان روحی را داشته باشد که در آن بدن بود، و گرنه در رستاخیز با آن هماهنگ نخواهد شد. این دو بخش باید کاملاً با هم جفت و جور شوند. اگر این کلیسا دقیقاً همان روحی را که در مسیح بود نداشته باشد، هرگز در ربوده شدن نخواهید بود.

۴۲۳. این است عهد جاودانی، برادر! خودتان آن را بجویند، آنچه در قلبتان است. خداوند را دوست بدارید. مطمئن شوید که واقعاً نجات یافته‌اید. روی این مسئله قمار نکنید. ما آمریکایی‌ها قمار را دوست داریم، اما در این مورد قمار نکنید. مطمئن شوید که در راه درست هستید، نه بخاطر اینکه به کلیسا پیوسته‌اید، بلکه به این دلیل که حقیقتاً تولد تازه یافته‌اید و مسیح در شخص روح‌القدس نزد شما آمده است.

۴۲۵. اکنون در پایان، باید بگویم چه خوشحال و شادمان باید باشیم که همان روحی که در عیسی مسیح بود، در میان ماست و همان کارهایی را انجام می‌دهد که زمانی که روی زمین بود انجام می‌داد! چقدر باید شکرگزار باشیم!

اکنون بیایید دعا کنیم، درحالی که سرهای خود را فرو می‌آوریم.

۴۲۶. خداوندا، امروز روز بزرگی بوده است. هرچند مانند همیشه احساس می‌کنم که کوتاهی کرده‌ام. نمی‌توانم به درستی آن را نمایندگی کنم، خداوندا. از تو می‌طلبم که مرا از راه‌های احمقان‌ام ببخشی. ای خداوند، گناهانم را نزد تو اعتراف می‌کنم و از تو طلب رحمت می‌کنم، با علم به اینکه کاهن اعظم بزرگی در آنجا در دست راست خدا در آسمان‌ها ایستاده است، کسی که نه براساس قوانین و احکام شریعت هارون بلکه به سبب فیض خداوند در آنجا قرار گرفت. فیضی که پیش از بنیان عالم به من در این جهان نگریست و برای گناهان من جان داد تا مرا به

ملکوت خدا باز گرداند. از تو سپاسگزارم، ای پدر!

۴۲۷. زیرا این روحی که اکنون در قوم تو حکم می‌راند، همان قدر جاودان است که خدا جاودان است. "به آنان حیات جاودانی می‌بخشم و ایشان هرگز هلاک نخواهند شد." و در روز داوری، آنها هرگز در آنجا نخواهند بود. آنها از داوری عبور کرده و به جلال رفته‌اند. "هرگاه این خانه‌ی زمینی خیمه‌ی ما ریخته شود، عمارتی از خدا داریم که به آنجا برویم."<sup>۱۱</sup> از تو سپاسگزارم، خداوندا!

۴۲۸. اکنون دعا می‌کنم اگر کسی امشب در اینجا حضور دارد که هنوز از خون حقیقی پیمان نوشیده و نمی‌داند تولد تازه یافتن و داشتن مشارکتی واقعی با مسیح در دل خود یا دل او چه معنایی دارد، در همین لحظه او را بپذیرند، درحالی که منتظر هستیم و این فرصت را می‌دهیم. و در آن روز دعا می‌کنیم که انجیل را به درستی نمایانده باشیم. دعا می‌کنیم، به نام مسیح.

۴۲۹. درحالی که سرهایمان را خم کرده‌ایم، آیا کسی هست که دست خود را به سوی مسیح بلند کند و بگوید: "ای مسیح خدا! بر من رحم کن. اجازه بده اکنون، بعنوان خادم نالایق تو، روح القدس را در قلب خود بپذیرم و اطمینان و محبتی را که واقعاً نیاز دارم دریافت کنم."؟ اگر آن را ندارید، آیا دست خود را به سوی او بلند می‌کنید و می‌گویید: "خداوندا! این نشانه‌ای است که من آن را می‌خواهم."؟ آیا دست خود را بالا می‌آورید؟ خدا شما را برکت دهد، شما خانم آنجا! خدا شما را برکت دهد، شما آقا! اینجا. خدا شما را برکت دهد، شما آقا! اینجا. خدا با شما باشد. عالی است. این مرد در انتهای صف، خدا شما را برکت دهد، برادر من. آیا کس دیگری هست؟ قبل از اینکه اکنون به پایان برسیم، فقط لحظه‌ای منتظر می‌مانیم. خدا شما را برکت دهد، پسر آنجا. کس دیگری؟

۴۳۰. "اکنون آرزو دارم. آرزو دارم، ای خداوند خدا! تو قلب مرا می‌دانی. تو می‌دانی در ذهن من چیست. تو... "روح خدا زنده و مقتدر و برنده‌تر است از هر شمشیر دو دمه و فرو رونده تا جدا کند نفس و روح و مفاصل و مغز را و ممیز افکار و نیت‌های قلب است." به این فکر کنید.

<sup>۱۱</sup> اشاره به دوم قرن‌تین ۱:۵

او افکار و نیت‌های شما را می‌داند.

۴۳۱. آیا دست خود را بالا می‌آورید و می‌گویید: "بر من رحم کن، ای خداوند! همین حالا. من می‌خواهم که بدانی من می‌دانم که در اشتباهم و این را درک می‌کنم، اما می‌خواهم درست باشم." بسیار خوب، درحالی‌که همچنان سرهای خود را پایین نگه داشته و دعا می‌کنیم، لحظه‌ای فکر کنید. نمی‌خواهیم عجله کنیم.

صخره جاودانی، برای من شکافته شد،

اجازه بده خود را در تو پنهان کنم؛

بگذار آب و خون،

از پهلوی زخم‌خورده‌ات جاری شود،

تا برای گناه درمان دوگانه باشد!

او به این دو چیز غیرقابل تغییر سوگند یاد کرد.

از غضب نجات دهد و مرا پاک سازد.

۴۳۲. ای خداوند! همین حالا عطا فرما که همه‌ی ما درک کنیم این نفس‌هایی که می‌کشیم گذرا هستند. نمی‌دانیم چند نفس دیگر پیش رو داریم. این کاملاً در مشورت بزرگ تو تعیین شده است. این به دست توست. ای خدا، بر ما رحم کن. و بر کسانی که دست خود را بالا آوردند، خداوند، نیازی نیست که از آنها نام ببریم؛ تو هر یک از آنها را می‌شناسی. اما من فقط این دعای شفاعت را برای آنها به جا می‌آورم. دعا می‌کنم که محکومیت را از قلبشان برداری و همین حالا اجازه دهی که با جسارت به‌سوی تخت خداوند بروند؛ با جسارت درست به سمت تخت خدا رفته و حق الهی خود را ادعا کنند. تو باعث شدی که دست‌هایشان را بلند کنند. آنها نمی‌توانستند این کار را به خودی خود انجام دهند. دعا می‌کنم، ای خدا، که این را به نام عیسی عطا کنی. آمین!

... خود را در تو پنهان کنم؛

اکنون فقط او را پرستش کنید.

بگذار آب و...

از پهلوی زخم خورده‌ات که جاری شد،  
برای گناه درمان دو گانه باشد،  
از غضب نجات دهد و مرا پاک سازد.

۴۳۳. اکنون چند نفر احساس خوبی دارند؟ دست خود را بلند کنید و بگویید: "خداوند را شکر!" [جماعت می‌گویند: "خداوند را شکر!"] او، او، او شگفت‌انگیز است!

آیا سرود «جایی در چشمه» را می‌شناسید، خواهر گرتی؟ بیایید. چند نفر این سرود را دوست دارند؟ اکنون در لحظه‌ای دیگر مراسم تعمید خواهیم داشت. [برادر برانهام با برادر نویل صحبت می‌کند.] شما آنها را تعمید می‌دهید؟ بسیار خوب.

جایی هست، بله جایی هست،  
جایی در چشمه برای تو؛  
جایی، جایی...

۴۳۴. بسیار خوب. آن دسته از افرادی که کاندید تعمید هستند، مردان به این اتاق بروند و زنان به آن یکی. بسیار خوب، کسانی که قرار است به نام مبارک خداوند ما تعمید یابند.

... خدا به من بسیار خوبی کرده،  
جایی در چشمه برای تو هست؛  
خدا به من بسیار خوبی کرده،  
جایی در چشمه برای تو هست.

۴۳۵. حالا، همه با هم.

جایی، جایی، بله جایی هست،  
جایی در چشمه برای تو؛

اوه، جایی، جایی، بله جایی هست،  
جایی در چشمه برای تو.

۴۳۶. اوه، من این سرود قدیمی را دوست دارم. شما چطور؟

جایی در چشمه برای تو هست؛  
اوه، جایی، جایی، جایی فراوان هست،  
جایی در چشمه.

۴۳۷. اکنون درحالی که شیخ کلیسا برای آماده‌سازی تعمیر به داخل رفته است، می‌خواهم برای حضار توضیحی بدهم. از برخی شما شماسان می‌خواهم، اگر می‌توانید صدای مرا در اتاق بشنوید، وقتی آماده شدید بیایید و به من خبر دهید تا میکروفون‌ها را جابه‌جا کنیم. می‌خواهیم همه‌ی شما این مراسم را ببینید. حدود ده دقیقه دیگر کلیسا مرخص خواهد شد.

۴۳۸. اکنون می‌خواهم بخش‌هایی از کتاب مقدس را برای شما بخوانم. می‌خواهم آنها را از کتاب اعمال رسولان بخوانم. و می‌خواهم از آیه‌ی دوازدهم باب دوم اعمال شروع کنم.

۴۳۹. اکنون می‌خواهم توجه شما را به باب شانزدهم انجیل لوقا، یا باب شانزدهم متی جلب کنم. فکر می‌کنم همان باشد، جایی که عیسی از کوه پایین می‌آمد. او به شاگردانش گفت: "مردم مرا که پسر انسانم که می‌گویند؟"

۴۴۰. و برخی از آنها گفتند: "چرا، تو الیاس هستی." و برخی گفتند: "تو نبی هستی." و برخی گفتند: "تو این هستی یا آن."

۴۴۱. او گفت: "شما مرا که می‌دانید؟"

۴۴۲. و پطرس گفت: "تو هستی مسیح، پسر خدای زنده." درست است؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!"]

۴۴۳. عیسی گفت: "خوشابحال تو، شمعون بن یونا، زیرا گوشت و خون این را بر تو مکشوف ساخت. تو این را در هیچ مدرسه‌ی دینی یاد نگرفتی. این را از انسان نیاموختی." گفت: "بلکه پدر من که در آسمان است، این را بر تو مکشوف ساخت. و من می‌گویم تو پطرس هستی. بر این صخره کلیسای خود را بنا خواهم کرد. و دروازه‌های جهنم بر آن غلبه نخواهند یافت. و کلیدهای ملکوت آسمان را به تو می‌دهم." درست است؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!"] "و هرچه در زمین بگشایی، در آسمان نیز گشوده خواهد شد. و هرچه در زمین ببندی، در آسمان نیز بسته خواهد شد." آیا او این را جلدی می‌گفت؟ اگر این‌طور نبود، نمی‌گفت. و با گذشت زمان، پطرس کلیدهای ملکوت را داشت.

۴۴۴. حالا شما کاتولیک‌ها ممکن است فکر کنید که "کلیسای کاتولیک بر پطرس بنا شده است." بسیار خوب، بیایید این را بررسی کنیم. "آن‌ها کلیدها را داشتند. کلیسای کاتولیک هنوز کلیدها را دارد."

۴۴۵. بیایید ببینیم پطرس با کلیدها چه کرد، ببینیم، و سپس نتیجه بگیریم. کتاب مقدس می‌گوید به پطرس و دیگر رسولان: "به اقصای جهان بروید. گناهان هر که را ببخشید، بر او بخشیده می‌شود. و هر که گناه‌هایش را نبخشید و نگه دارید، من نیز آن را نگه می‌دارم." اجازه بدهید این را به گونه‌ای بیان کنم که اگر کسی نفهمید، روشن شود. عیسی به رسولان گفت: "هر که گناه‌هایش را ببخشید، من نیز می‌بخشم. و هر که گناه‌هایش را نبخشید و علیه او نگه دارید، من هم علیه او نگه خواهم داشت." این چیزی است که عیسی گفت.

۴۴۶. دقت کنید که چگونه کلیسای کاتولیک به سمت این موضوع فشار می‌آورد.

۴۴۷. اما بیایید ببینیم که چگونه این کار را انجام دادند. اگر بفهمیم چگونه این کار را انجام دادند، ما نیز باید همان کار را انجام دهیم. اکنون بیایید این را بفهمیم.

۴۴۸. این روز پنطیکاست است. کلیسا در حال افتتاح است. همه در بالاخانه بودند. مردان از آنجا بیرون آمدند و به زبان‌های مختلف سخن گفتند. چرا؟ زیرا همه‌ی زبان‌های زیر آسمان در آنجا نمایندگی داشتند. زبان انگلیسی هم در آنجا بود. هر زبانی که در آن روز وجود داشت، باید

حضور می‌داشت. در اینجا بسیاری از زبان‌ها را ذکر می‌کند، از جمله زبان کرت‌ها، غریبه‌ها، نجدیدا، رومی‌ها، و عرب‌ها. آنها به زبان‌های شناخته شده صحبت می‌کردند، نه زبان‌های ناشناخته. نه زبان‌های ناشناخته، بلکه زبان‌هایی که هرکس می‌فهمید. گناهکار و بی‌ایمان می‌توانستند بشنوند که او چه می‌گوید. "چگونه است که ما به زبان‌های خود که در آن متولد شده‌ایم، می‌شنویم؟"

۴۴۹. حالا دقت کنید. اکنون: "دیگران استهزا کردند." آیه‌ی دوازدهم، بسیار خوب.

"همه شگفت‌زده شدند و شک داشتند و به یکدیگر گفتند: این چه معنی دارد؟"  
 برخی تمسخر کردند و گفتند: "اینها مست شراب نوهستند."

۴۵۰. آنها به تمسخر می‌پرداختند. چون چگونه داشتند عمل می‌کردند؟ مثل مردان مست به خود می‌لرزیدند، مثل مردان مست. صحبت می‌کردند، ولی نمی‌دانستند چه می‌گویند، اما به جماعت به زبان‌هایی که خودشان نمی‌دانستند، موعظه می‌کردند، ولی جماعت می‌فهمیدند. می‌بینید؟ بسیار خوب.

اما بعضی استهزاکنان گفتند که "از خمر تازه مست شده‌اند!، نگاه کنید چطور رفتار می‌کنند."

اما بعضی استهزاکنان گفتند که "از خمر تازه مست شده‌اند.."

اما پطرس... دقت کنید! شما کلیدها را دارید.

پس پطرس با آن یازده برخاسته، آواز خود را بلند کرده، بدیشان گفت:

حال به یاد داشته باشید، این اولین بار است که کلیسا افتتاح می‌شود.

ای مردان یهود و جمیع سکنه اورشلیم، این را بدانید و سخنان مرا فرا بگیرید. زیرا که اینها مست نیستند چنان‌که شما گمان می‌برید، زیرا که ساعت سوم از روز است.

حتی میخانه‌ها هم باز نبودند. می‌بینید؟

بلکه این همان است که یوئیل نبی گفت؛

که خدا می‌گوید در ایام آخر چنین خواهد بود که از روح خود بر تمام بشر خواهیم ریخت و پسران و دختران شما نبوت کنند و جوانان شما رویاها و پیران شما خواب‌ها خواهند دید؛

و بر غلامان و کنیزان خود در آن ایام از روح خود خواهیم ریخت و ایشان نبوت خواهند نمود.

و از بالا در افلاک، عجایب و از پایین در زمین، آیات...

اکنون، این پطرس است که در حال موعظه است، همان کسی که کلیدها را دارد.

... از خون... و آتش... و بخار دود به ظهور آورم:

خورشید به ظلمت... و ماه به خون... مبدل گردد قبل از وقوع روز عظیم مشهور خداوند

و چنین خواهد بود که هر که نام خداوند را بخواند، نجات یابد.

ای مردان اسرائیلی این سخنان را بشنوید. عیسی ناصری مردی که نزد شما از جانب خدا مبرهن گشت به قوات و عجایب و آیاتی که خدا در میان شما از او صادر گردانید،... چنان که خود می‌دانید،

درباره‌ی یک توییخ؟ او کلیدها را داشت، می‌دانید.

این شخص چون بر حسب اراده‌ی مستحکم و پیش‌دانی خدا تسلیم شد،...

همین‌طور که گفتم، چگونه او تسلیم شد؟ زیرا خدا آن را از پیش برای این‌طور شدن مقرر کرده بود. می‌بینید؟ پیش‌دانی خدا!

۴۵۱. [برادری می‌گوید که برای غسل تعمید آب آماده است.] فقط یک لحظه. به آنها بگویید که یک دقیقه صبر کنند، تا من قرائت این آیات را تمام کنم.

... شما به دست گناهکاران بر صلیب کشیده، کشتید:

که خدا دردهای موت را گسسته، او را برخیزانید زیرا محال بود که موت او را در بند نگاه دارد

زیرا که داود درباره‌ی وی می‌گوید: "خداوند را همواره پیش روی خود دیده‌ام که به دست راست من است تا جنبش نخورم؛

از این سبب دلم شاد گردید و زبانم به وجد آمد بلکه جسد من نیز در امید ساکن خواهد بود؛

زیرا که نفس مرا در عالم اموات نخواهی گذاشت و اجازت نخواهی داد که قدوس تو فساد را ببیند.

طریق‌های حیات را به من آموختی و مرا از روی خود به خرمی سیر گردانیدی.

ای برادران، می‌توانم درباره‌ی داود پاطریارخ با شما بی‌محابا سخن گویم که او وفات نموده... دفن شد... و مقبره او تا امروز در میان ماست.

پس چون نبی بود و دانست که خدا برای او قسم خورد...

همان‌طور که من همین را موعظه کردم.

... که از ذریت صلب او برحسب جسد، مسیح را برانگیزاند تا بر تخت او بنشیند؛

دقیقاً همان چیزی که من همین الان موعظه کردم. پطرس همین را موعظه می‌کند.

درباره‌ی قیامت مسیح پیش دیده، گفت که نفس او در عالم اموات گذاشته نشود و جسد او فساد را نبیند.

پس همان عیسی را خدا برخیزانید و همه‌ی ما شاهد بر آن هستیم.

پس چون به دست راست خدا بالا برده شد، روح‌القدس موعود را از پدر یافته، این را که شما حال می‌بینید و می‌شنوید ریخته است.

زیرا که داود به آسمان صعود نکرد (آن نبی)، لیکن خود می‌گوید: "خداوند به

خداوند من گفت بر دست راست من بنشین تا دشمنان را پای انداز تو سازم."

پس (به این گوش دهید) جمیع خاندان اسرائیل یقیناً بدانند که خدا همین عیسی را که شما مصلوب کردید، هم خداوند و هم مسیح ساخته است.

این باید قضیه را حل کند. نباید؟

چون شنیدند دلریش گشته، به پطرس... و سایر رسولان... گفتند: "ای برادران... چه کنیم؟"

۴۵۲. بسیار خب. بفرمایید. چه چیزی دارد؟ کلید، کلید ملکوت. ملکوت کجاست؟ در درون شماست. درست است؟ روح القدس ملکوت خداست. ما این را می دانیم. ما در ملکوت متولد شده ایم، بعنوان اتباع و نمایندگان. نگاه کنید. او کلیدها را دارد. "می خواهید با آن چه کار کنید؟" این اولین باری است که در کلیسا باز می شود.

۴۵۳. اکنون، سؤال از واعظ پرسیده می شود، برای اولین بار، همان کسی که کلید را دارد. من معتقدم که اگر او گفته بود: "روی سر خود بایستید"، این نیز رسمی می شد.

۴۵۴. "هر آنچه که در زمین ببندی، من در آسمان هم می بندم." بسیار خب. "هر چیزی که بگویی، من همان را خواهم گفت. شما کلید را دارید." بسیار خب. او کلید را به در فرو می کند.

... چه می کنید؟ مردان و برادران! چه کنیم؟

چون شنیدند دلریش گشته، به پطرس... و سایر رسولان... گفتند: "ای برادران!... پطرس بدیشان گفت: "توبه کنید و هر یک از شما به اسم عیسی مسیح به جهت آموزش گناهان تمعید گیرید و عطای روح القدس را خواهید یافت. زیرا که این وعده است برای شما و فرزندان شما و همه ی آنانی که دورند یعنی هر که خداوند خدای ما او را بخواند.

این برای همیشه قضیه را حل کرد. هیچ کس، هیچ وقت، هرگز نمی تواند این را نقض کند.

۴۵۵. کلیسای کاتولیک بجای غوطه ور کردن، پاشیدن آب را انتخاب کرده است. بجای استفاده

از نام عیسی، آنها گفتند: "پدر، پسر، و روح القدس." که هرگز در کتاب مقدس تعلیم داده نشده است.

۴۵۶. از آن زمان، هر شخصی که تعمید می‌گرفت، باید در نام عیسی مسیح غوطه‌ور می‌شد. و برخی توسط یحیی تعمید داده شده بودند، همان کسی که عیسی را تعمید داد، و پولس به آنها گفت که آنها نمی‌توانند روح القدس را به این صورت دریافت کنند. آنها باید دوباره تعمید می‌گرفتند، دوباره در نام عیسی، پیش از آنکه بتوانند روح القدس را دریافت کنند. چه کسی این را می‌داند که این در کتاب مقدس است؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!"] اعمال ۱۹. بفرمایید. زیرا ملکوت آسمان به هر روش دیگری مهر و موم شده است، با سوگند عیسی مسیح، که این در آسمان بطور رسمی خواهد بود.

توبه کنید و هر یک از شما به اسم عیسی مسیح به جهت آمرزش گناهان تعمید بگیرید  
و عطای روح القدس را خواهید یافت.

زیرا که این وعده است برای شما و فرزندان شما و همهی آنانی که دورند یعنی هر که  
خداوند خدای ما او را بخواند...

آمین! بیایید دعا کنیم.

۴۵۷. پدر، خداوند، امشب، هزارونهصد و اندی سال گذشته است، اما هنوز هم صداقت و یکپارچگی دل‌های انسان‌ها برای خداوند، مانند کودکانی که برای شیر از سینه مادرشان گریه می‌کنند، فریاد می‌زند. ما تو را دوست داریم، ای خداوند. نمی‌توانیم بدون تو زندگی کنیم. همان‌طور که داوود گفت: "جان من تشنه‌ی توست، چنان‌که آهو برای نهرهای آب شدت اشتیاق دارد." او باید آن را داشته باشد، وگرنه می‌میرد.

۴۵۸. و پدر، ما کتاب مقدس را از این سو به آن سو مرور کرده‌ایم. نه برای متفاوت بودن، بلکه می‌بینیم این مدارس الهیاتی، این دانشجویان الهیات که امروز موعظه می‌کنند طبق احکام انسان‌ها، نه طبق احکام خدا. بنابراین، ای خداوند، ما این مردان را نفی نمی‌کنیم، اما آنچه را که می‌آموزند نفی می‌کنیم. بنابراین، ای خداوند، از تو می‌خواهیم که آنها برادر ما شوند. از تو

می‌خواهیم که آنها را از اشتباهاتشان ببخشی. و دعا می‌کنیم که به کتاب مقدس رجوع کنند و آن را بخوانند، نه به شیوه‌ای که برخی مدارس الهیاتی آن را تعلیم می‌دهند، بلکه طبق راهی که خدا آن را نوشته است.

۴۵۹. ما دعا می‌کنیم، خداوند، اکنون که این داوطلبان امشب برای تعمید آب می‌آیند. همان‌طور که شبان ارجمند ما از این منبر وارد می‌شود، تا این انجیل را موعظه کند؛ و سپس به استخر تعمید می‌رود تا دفن کند. ای خداوند، دعا می‌کنیم که هر یک از اینها روح‌القدس را دریافت کنند، زیرا تو وعده دادی: "روح‌القدس را دریافت خواهید کرد." باشد که روح خدا در بالای آب منتظر باشد تا داوطلب را امشب دریافت کند، زیرا ما آنها را به دست‌های تو می‌سپاریم، در نام عیسی مسیح. آمین!

**William Marrion Branham**

**Hebrews, Chapter Seven - 2**

Jefersonvile, Indiana

57-0922E